

۲ سال جنگ

و ضرورت تبدیل جنگ به جنگ داخلی

در آورد، از آن هنگام تا به امروز علیرغم مراحمی که جنگ پشت سرگذاشته و تغییراتی که در توازن قوای طرفین صورت گرفته است، جنگ همچنان با تمام ابعاد مخرب و ویرانگر خود ادامه یافته است و هر روز که می گذرد بدون آنکه متضمن پیروزیهای سیاسی و نظامی برای یکی از طرفین جنگ باشد، فاجیع و ممانع در صفحه ۳

در اواخر شهریور ماه ۱۳۵۹ پس از یک رشته درگیریها و نبردهای مرزی و پراکنده میان دولت‌های ایران و عراق، این درگیریهای مسلحانه پراکنده، شکل یک جنگ سراسری و همه جانبه بخود گرفت و ارتش عراق با یک حمله سراسری و برق آسا مناطق وسیعی از خاک ایران را در جنوب و غرب ایران به تصرف خود

سازماندهی طبقه کارگر،

اصلی ترین وظیفه ماست

نظام استثمارگرانه سرمایه داری که به عنوان آخرین نظام طبقاتی در تاریخ بشریت، بر ویرانه های نظام فئودالی شکل گرفت، اکنون مدت‌هاست که بعنوان یک نظام گذرنده و تاریخی، به یک نظام میرنده و در حال زوال تبدیل شده که بنا به یک ضرورت تاریخی در صفحه ۶

نجات زندانیان سیاسی در گرو گسترش مبارزات توده ایست

اکنون چندین ماه است که موج اعتراض اعتصاب غذا، زندانیان جمهوری اسلامی را را گرفته است. زندانیان زندان اوین در ردا دماه برای چندمین بار دست به اعتصاب زدند تا فریاد اعتراض خود را علیه توحش و ربریت رژیم و شرایطی که بر سر راه آنهاست، قرون وسطائی رژیم حاکم است، به در صفحه ۵

سرمقاله ما چرا جوئیهای جمهوری اسلامی و دخالت نظامی مستقیم امپریالیسم در منطقه

در حالیکه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همچنان به سیاستهای جنگ طلبانه و ماجراجویانه خود ادامه میدهد و تلاش سازماندهی و مجامع بین المللی نیز تا کنون برای خاتمه جنگ بی نتیجه مانده است، مداخله روز افزون امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس و گسیل ناوگانهای نظامی دول امپریالیست بسوی این منطقه، همچنان در صدر مسائل بین المللی قرار دارد. دولت‌های امپریالیست که طی ۷ سال ادامه جنگ دولت‌های ایران و عراق با نساء گوناگون از ادامه این جنگ در جهت اهداف و مقاصد سوداگران، تجار و کارخانه و رازنامه خود سود جستند، در پی ماجراجوییهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی، زمینه را برای تشدید مداخلات خود سرانه سیاسی و نظامی در صفحه ۲

توضیح و تشریح برنامه سازمان

شیوه تولیدی مسلط در ایران، شیوه تولید سرمایه داریست. سرمایه داری در وجه خود بدین گونه که در بند دوم برنامه سازمان مولبندی شده است، یک شیوه تولیدی است

از میان نشریات

اپورتونسم در برخورد به مسئله صلح.
حزب توده در تلاش برای علم کردن یک جناح دمکرات و ضد امپریالیست دیگر! در صفحه ۱۴



اطلاعیه سازمان پیرامون جنگ

در صفحه ۸



یادداشت‌های سیاسی

★ "تعزیر حکومتی" مانور دیگر جناح مسلط هیئت حاکمه در صفحه ۱۷
★ رفسنجانی با زخم به امپریالیسم آمریکا رهنمود می‌دهد.

★ اعتصاب کارگران معادن آفریقای جنوبی ضربه‌ای دیگر بر پیکر رژیم نژادپرست.

بازگشائی مدارس و دانشگاهها

و ضرورت گسترش مبارزه علیه رژیم در صفحه ۱۶

برای برقراری صلح دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

۱۷ شهریور

نقطه پایانی توهمات توده‌ها به رژیم شاه

آنچه بعنوان نقاط عطف در تاریخ مبارزات توده‌ها شیت می‌گردد، یاد آور شکست‌ها و پیروزی‌هایی است که تجارب آن در اذهان توده‌ها برجای خواهد ماند.

۱۷ شهریور، در شمار آن نقاط عطفی است که در اوج دناست و سرآغاز فریاد و رژیم شاه، پرده از ماهیت حکومت خودکامه و ارتش دست پرورده امپریالیست‌های اثر برداشت. در حالیکه خلا، رهبری طبقه کارگر برجانبش مستولی بود، توده‌های عسبان زد، و خشمگین علیه نظم ارتجاعی و مستبدانه پیا - خاسته بودند دور رهبری سازشکار، شعاربرادری با ارتش را به آنها حقنه می‌کرد.

۱۷ شهریور، روز فوران خشم نهفته ای بود که نیم قرن دودمان جنایتکار پهلوی، خلق ستمدیده ایران را تحت سلطه مستبدانه خود با هزاران رشته مرئی و نامرئی ببند کشیده بود. در رأس تمامی ارگان‌های سرکوب رژیم شاه، ارتش به مثابه پاسدار نظم غارتگرانه موجود، عامل اصلی سرکوب توده‌ها بود.

خلق ستمدیده ایران نه فقط در ۱۷ شهریور و در میدان ژاله، بلکه در تمامی شهرها نقش ارتجاعی این ارگان سرکوبگر را که به رویشان آتش می‌گشود، در یافتند و جمعه سرخ و خونین ژاله نقطه پایانی توهمن توده‌ها به رژیم شاه و دستگاه سرکوبگر آن بود.

۱۷ شهریور سرآغاز موج اعتصابات کارگران قهرمان نفت و دیگر صنایع تولیدی و کلیدی گردید و شرایط و موقعیت انقلابی را نوید داد. رژیم پوسیده و منقرض پهلوی، قادر به مهار بحران همه جانبه موجود نبود و دولتها و "آشتی ملی" و "نظامی" و "سوسیال دمکرات" بختیاری نیزیکی پس از دیگری بر اثر امواج کوبنده انقلاب ساقط شدند. اما فقدان رهبری طبقه کارگر به ضد انقلاب از راه رسیده فرصت داد تا سوار بر مرکب توهمات و اعتقادات مذهبی توده‌ها، سلطه ارتجاعی خود را جایگزین سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی کند.

هنوز یک ماه از قیام ۲۲ بهمن سپری نشده بود که حکومت غاصب انقلاب، توسط ارتش تطهیر شده شاه، مردم سندانج را بخاک و خون کشید و یکبار دیگر ماهیت پلیدی آن

پرسنل در مقام دوم قرار گرفته است. در مجموع هم اکنون متجاوزان ۷۰ ناو جنگی و ۳۰ هزار خدمه نظامی در خلیج فارس و دریای عمان متمرکز گشته‌اند. اما نقش اصلی را در این سیاست تجار و کاروانه امپریالیسم آمریکا بر عهده دارند که در ادامه سیاستهای ماجراجویانه و مداخله نظامی علنی ریگان برای دفاع از منافع را هزنانه و غارتگرانه امپریالیسم آمریکا، میکوشد با حضور مستقیم نظامی خود در منطقه، موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش را تقویت نماید. این دخالت نظامی در شرایطی صورت می‌گیرد که ریگان پس از افشای ماجرای فروش پنهانی اسلحه به ایران، در تلاش است، موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد. امپریالیسم آمریکا با مداخله نظامی در منطقه خلیج در عین حال در پی تثبیت و استحکام نقش هژمونیک خود، در اردوگاه امپریالیسم است که با کاشاندن مستقیم امپریالیست - های دیگر به منطقه به این هدف خود نیز دست یافته است.

اما چیزی که بویژه در ارتباط با خود منطقه حائز اهمیت است، امپریالیسم آمریکا از موقعیت پیش آمده نه تنها در جهت منافع غارتگرانه خود استفاده خواهد کرد، بلکه نفوذ سیاسی خود را در تمامی منطقه بسط خواهد داد و تلاش خواهد نمود که پایگاههای نظامی جدیدی در این منطقه ایجاد نماید، به مقابله علنی تر با جنبشهای انقلابی و مترقی در منطقه بپردازد، و از موجودیت رژیم‌های ارتجاعی منطقه که هر یک با وضعیت بحرانی روبرو هستند، دفاع نماید. امپریالیسم آمریکا با گسترش مداخله نظامی خود در منطقه در عین حال از هم اکنون خود را برای مقابله با شرایطی که جمهوری اسلامی قادر به مهار کردن بحران در ایران نباشد، آماده میکند. تمام آنچه که گفته شد مجموعه اهدافی است که امپریالیست - ها بویژه امپریالیسم آمریکا از مداخله نظامی در منطقه خلیج فارس دنبال می‌کنند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی هفت سال ادامه جنگ عظیم ترین لطامات مادی و معنوی را به توده‌های مردم ایران و منطقه وارد نموده است، با ماجراجوییهای اخیر خود که زمینه را برای مداخله نظامی مستقیم امپریالیسم در منطقه فراهم ساخت، برگ دیگری بر کارنامه سیاه و سنگین خود افزود و بیش از پیش نقش خود را در خدمت سیاستهای امپریالیسم نشان داد.

ماجراجوییهای جمهوری اسلامی و دخالت نظامی مستقیم امپریالیسم در منطقه

خود در تمامی منطقه بویژه منطقه خلیج فارس مساعید یافته و طی هفته‌های اخیر پیوسته بر دامنه دخالت آشکار نظامی خود در این منطقه افزوده‌اند. امپریالیست‌ها که تا پیش از ماجراجوییهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم دولتهای دست نشانده و ارتجاعی منطقه - جرات آن را نداشتند که این چنین صریح و بی‌پرده ناوگان جنگی خود را به منطقه گسیل دهند و آشکارا در این منطقه مداخله نظامی کنند، اکنون به بهانه دفاع از "منافع حیاتی خود" و مقابله با "تهدیدات" و ماجراجوییهای جمهوری اسلامی نیروهای رزمی خود را به منطقه گسیل نموده و هر روز بر تعداد آنها می‌افزایند.

امپریالیسم آمریکا که بعنوان سر دسته راهزنان جهانی، همیشه مترصد است تا از هر فرصت و لحظه مناسب برای پیش برد این نقش خود استفاده کند، مساعیدترین لحظه را برای پیش برد سیاستهای تجار و کاروانه و راهزنانه خود یافته است. در حالیکه خود، در برابر فروختن این جنگ و ادامه آن نقش عمده‌ای داشته و با نحاء مختلف از جمله ارسال مخفیانه سلاح، رژیم جمهوری اسلامی را در ادامه جنگ تشویق نموده و یاری داده است، اکنون سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی و ماجراجویی - های آن را در خلیج فارس از جمله استقرار موشک‌های موسوم به کرم بریشم، مین گذاری مسیرهای عبور و مرور کشتیها، حمله به کشتیهای تجاری را دستاویز دخالت نظامی آشکار خود در منطقه قرار داده و تاکنون متجاوزان زوجهل کشتی جنگی را با بیش از ۲۰ هزار پرسنل نظامی و ۷۰۰ هلیکوپتر و هواپیمای جنگی در خلیج فارس و دریای عمان متمرکز نموده است. امپریالیست‌های دیگر نیز از جمله امپریالیسم فرانسه و انگلیس، هر یک به سهم خود به تبعیت از امپریالیسم آمریکا در این سیاست راهزنانه و تجار و کاروانه سهمیه شده و تحت پوشش دفاع از منافع خود، حفاظت از راههای کشتیرانی بین المللی و جمع آوری مین، بخششی از ناوگان جنگی خود را به منطقه خلیج فارس و دریای عمان گسیل داشته‌اند. در این زمینه امپریالیسم فرانسه با اعزام ۱۴ کشتی جنگی و ۴۰۰۰

۷ سال جنگ و ضرورت تبدیل جنگ به جنگ داخلی

اجتماعی بیشتری برای مردم دو کشور ببار می آورد.

جنگ دولتهای ایران و عراق که اکنون هفت سال تمام را پشت سر میگذارد و وارد هشتمین سال آغاز خود می‌گردد، در شرایطی آغاز گردید که رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق، هر دو با یک بحران سیاسی دم‌افزون روبرو بودند و اعتلا جنبش توده‌ای در هر دو کشور پیوسته ادامه می‌گرفت. رژیم جمهوری اسلامی که بنا به ماهیت ارتجاعی‌اش از همان فردای قیام در برابر انقلاب و درخواستهای توده مردم قرا گرفته بود، در آستانه جنگ، با شرایط وخیمی روبرو گشته بود. ناراضی‌ها و اعتراض مردم افزایش می‌یافت، توده‌های کارگری شدت مبارزه خود افزوده بودند، مبارزه عمومی توده‌های مردم اعتلا نویی یافته بود، تضادهای درونی عمیق‌تر شده بود و ابراهیم گامی از هم گسختگی روبرو بودند. در عراق نیز یک بحران سیاسی عمیق در حال شکل‌گرفتن بود و مبارزه توده‌های مردم این کشور بویژه تحت تأثیر انقلاب ایران مداوم و اعتلا یافته بود. در چنین شرایطی هر دو دولت ایران و عراق راه حل مسائل و بحران‌های خود را در یک جستجوی مشترک می‌دیدند. ناراضی‌ها، انحراف توجه آنها از مسائل داخلی، تخفیف تضادهای درونی خود، بازسازی ارتش و دیگر ارگان‌های سرکوب، و تحقق اهداف توسعه طلبانه پان‌اسلامیستی خود، به این جنگ نیاز داشت. رژیم عراق نیز بمنظور مهار کردن بحران‌ها که در داخل بسیار روبرو شده بود و تحقق اهداف توسعه طلبانه خود، که با سرنگونی رژیم شاه، زمینه آنرا در برابر بورژوازی حاکم بر ایران مساعد می‌دید، یک جنگ سراسری و همه‌جانبه را سازمان داد. از اینرو این جنگ از همان آغاز بنا به ماهیت بورژوازی رژیم‌های حاکم بر دو کشور ایران و عراق و اهداف و مقاصد ضد خلقی سیاستهای آنها، نه در ارتباط با منافع توده‌های مردم دو کشور، بلکه در خدمت مقاصد و منافع بورژوازی و دولتهای حاکم بر این دو کشور، شکل گرفت. بنا بر این، ماهیت ارتجاعی و خصومت تجار و کارخانه‌ها این جنگ از هر دو سو، حقیقتی

بوده تجدید سازمان نیروهای شکست خورده خود پرداخت و پس از یک رشته عملیات تلافی و تعرضی محدود، عملیات تعرضی گسترده و پیر در پی خود را آغاز نمود و عراق را به عقب نشینی وادار نمود. در ادامه این تعرضات رژیم جمهوری اسلامی، طرفین درگیر جنگ به نوعی از توازن قوا دست یافتند که هیچکس قادر به پیروزی قطعی بر دیگری نبود. این موازنه از یک سو محصول موقعیت و توان اقتصادی، سیاسی و نظامی طرفین درگیر جنگ و از سوی دیگر نتیجه عملکرد سیاستهای بین‌المللی و موازنه سیاسی منطقه بود. این یک حقیقت است که دولتهای ایران و عراق هیچکس از آنچنان برتری اقتصادی و نظامی برخوردار نیستند که بتوانند به سادگی بر طرف دیگر پیروز شوند، به ویژه که در این جنگ سیاستهای بین‌المللی و قدرتهای امپریالیستی و منطقه‌ای نیز نقش مهمی داشته‌اند.

تا پیش از حصول موازنه‌ای که اکنون نیز حاکم است، عوامل مختلفی به نفع جمهوری اسلامی عمل میکرد. رژیم‌های منطقه از پیروزی‌های اولیه عراق بر ایران احساس خطر می‌کردند و از اینرو مستقیم و غیرمستقیم جانبداری از رژیم جمهوری اسلامی می‌پرداختند. بویژه دولت صهیونیستی اسرائیل که با استفاده از این جنگ ضربات سنگینی به جنبش فلسطین وارد آورد و زشکاف پیش آمده بین رژیم‌های عربی منطقه بر سر مسئله جنگ، حداکثر بهره‌برداری را در جهت تحکیم موقعیت خود و پیشبرد سیاستهای ارتجاعی‌اش نمود، از جمهوری اسلامی جانبداری نمود، تا موازنه کنونی پدید آید و جنگ فرسایشی در چارچوب وضع موجود ادامه یابد. قدرتهای امپریالیستی نیز که بخاطر تقویت نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی خود در ایران و عراق و نیز تمام منطقه خواستار ادامه جنگ بودند، به جانبداری از جمهوری اسلامی پرداختند تا مانع شکست قطعی آن گردند و موازنه مورد نظر خود را که همانا موازنه قبل از آغاز جنگ بود حفظ کنند.

مجموعه عوامل فوق‌الذکر، یعنی هم عوامل داخلی و هم منطقه‌ای و بین‌المللی سبب گردید که موازنه موجود بدست آید، اما جمهوری اسلامی که پس از تجدید سازماندهی نیروهای مسلح خود و عقب‌نشینی‌های رژیم عراق خود را در موقعیت برتری یافته بود، در جهت پیشبرد اهداف توسعه طلبانه

مسلم و بی‌چون و چرا بوده است و گذشت هفت سال از آغاز جنگ بیش از پیش این حقیقت را نشان داده است، طی این جنگ تمامی فشارها و مصائب ناشی از جنگ بردوش توده‌های مردم قرار گرفته است. متجاوزان یک میلیون تن از مردم زحمتکش دو کشور ایران و عراق در میدانهای جنگ و یا در پشت جبهه، در شهرها و روستاهای دو کشور، در نتیجه بمبارانها، حملات موشکی، توپ‌باران و گلوله‌باران مداوم کشته و معلول، تعدادی شهروندان و روستا به کلی ویران شده‌اند، مردم خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند و چندین میلیون تن آواره گشته‌اند. بسیاری از موسسات صنعتی و تولیدی منهدم شده‌اند و معادل هزار میلیارد دلار از ثروت‌های اجتماعی دو کشور نابود گشته است. طی این جنگ، استعمارگران دو کشور تشدید گردید، شرایط مادی زندگی توده‌ها پیوسته وخیم‌تر شد. سرکوب و اختناق شدت گرفت و ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای سیاسی از مردم سلب گردید. اما بورژوازی حاکم بر دو کشور، از جهات مختلف از این جنگ و ادامه آن به نفع خود بهره‌برد، نه فقط از جنبه اقتصادی سودهای کلان عاید آنها گردید بلکه از جهات سیاسی نیز به بسیاری از اهداف خود دست یافتند. رژیم عراق با اشغال بخشهای وسیعی از مناطق جنوبی و غربی ایران در نخستین مراحل جنگ و برانگیختن احساسات صهیونیستی، بحران سیاسی را در این کشور مهار نمود. رژیم حاکم بر ایران نیز با من زدن به احساسات صهیونیستی و مذهبی در میان توده‌های مردم، توجه آنها را از معضلات و بحران‌های داخلی متوجه جنگ نمود. هرگونه آزادی سیاسی را به بهانه جنگ از مردم سلب کرد. به سرکوب جنبشهای اعتراضی مردم پرداخت. ارتش و دیگر ارگان‌های سرکوب را بازسازی کرد و موقتاً از جدت تضادهای درونی خود کاست. لذا این جنگ از جهات مختلف به زیان توده‌های مردم ایران و عراق و به نفع سرمایه‌داران پیوسته است. اما رژیم عراق که در مراحل نخستین جنگ منافع داخلی را که ایران را به تصرف خود درآورده بود، نتوانست به هدف توسعه طلبی ارضی خود ادامه عمل پوشد. رژیم جمهوری اسلامی که در آغاز جنگ با شکست فاحشی روبرو شده

۲ سال جنگ و...

پان اسلامیستی خود، خواهان ادامه جنگ تا پیروزی نهائی گردید. از اینرو چندین تعرض نظامی گسترده را علیه عراق سازمان داد که در هیچیک نتوانست پیروزی استراتژیک به دست آورد. شکست رژیم در عملیات موسوم به بدر که طی آن دهها هزار تن از نیروهای آن کشته و زخمی شدند، نشان داد که برهم زدن موازنه موجود و پیروزی بر عراق بسادگی امکانپذیر نیست. بنابراین به تجدیدنظر در تاکتیکهای جنگی خود پرداخت و به جنگ فرسایشی متوسل گردید تا با تحلیل بردن توان اقتصادی و نظامی رژیم عراق زمینه را برای یک تعرض گسترده فراهم سازد. سرانجام پس از وعده های مکرر پیرامون "حمله سرنوشت ساز"، در سال گذشته طی عملیات کربلای ۴، ۵، ۶ با استفاده از حداکثر توان اقتصادی، نظامی و نیروی انسانی خود، این حمله را آغاز نمود که با شکست فاحشی روبرو گردید و طی آن ارتش یکمدهزار نفری محمد باکلی متلاشی گردید. این تعرض نظامی که با حداکثر توان نظامی، تجهیزات، و بهره برداری از شرایط جوی مساعد، برای خنثی کردن برتری نیروی هوایی، زرهی و توپخانه عراق صورت گرفت، شکست عظیمی برای رژیم بود. وعده پایان جنگ، تا پایان سال، پیوج از کار درآمد و رژیم علاوه بر شکست نظامی با شکست سیاسی نیز روبرو گردید. با این شکست، دیگر حتی بر خود رژیم نیز آشکار گردید که به آسانی قادر نیست در این جنگ پیروز شود. بویژه در شرایطی که موقعیت اقتصادی آن بشدت وخیم شده است، ناراضی مردم از ادامه جنگ شدت گرفته، اختلافات درونی هیئت حاکمه تشدید شده و اوضاع بین المللی به زیان آن تغییر کرده است. همان عواملی که در مراحل اولیه جنگ، در عرصه بین المللی به نفع جمهوری اسلامی عمل می کرد، امروز بزبان آن، و به نفع رژیم عراق عمل می کنند. جمهوری اسلامی بعنوان رژیم جنگ طلب در مقیاس جهانی افشا شده و مورد نفرت و انزجار عموم جهانیان قرار گرفته است. دولتهای امپریالیست که طی این جنگ سودهای کلانی از فروش تسلیحات به جیب زده اند، و بردارنده مدخلات نظامی و سیاسی خود در کل منطقه افزوده اند، اکنون برای حفظ

موازنه موجودا رژیم عراق جانبداری می کنند. خلاصه کلام کلیه شرایط داخلی و بین المللی بزبان جمهوری اسلامی است. اما رژیم جمهوری اسلامی همچنان بر ادامه جنگ اصرار می ورزد. علت این امر از یک سو در تمایلات و اهداف پان اسلامیستی رژیم قرار دارد و از سوی دیگر چیزی که بویژه در شرایط کنونی حائز اهمیت است، نیاز جمهوری اسلامی به یک پیروزی سیاسی است. جمهوری اسلامی بدون یک پیروزی سیاسی نمی تواند موقتا "هم که شده به جنگ خاتمه دهد، چرا که بیم آن دارد، بدون این پیروزی سیاسی، قادر به مهار کردن ناراضی توده ها نباشد و تضاذهای درونی هیئت حاکمه تشدید شود و با نتیجه با یک بحران سیاسی بسیار وخیم روبرو گردد. از این روست که حتی فشارهای بین المللی از جمله اقدامات سازمان ملل متحد و تصویب قطع نامه شورای امنیت نتوانسته است رژیم را به پذیرش آتش بس وادار نماید. دولتهای امپریالیست نیز که اکنون زیر فشار افکار عمومی جهان، و خطری که از گسترش دامنه جنگ در منطقه متوجه منافع آنهاست، فشارهای معین و محدودی را به جمهوری اسلامی آغاز نموده اند، با توجه به اینکه اساس سیاست آنها دفاع از موجودیت جمهوری اسلامی است، نمی توانند تغییری جدی در موضعگیری جمهوری اسلامی پدید آورند. جمهوری اسلامی صراحتا "موضع خود را در زمینه ادامه جنگ اعلام داشته است. این مواضع نشان می دهد که رژیم قصد دارد تا زمانیکه به حداقل اهداف سیاسی خود از ادامه جنگ، که در مرحله کنونی همانا کنار رفتن هیئت حاکمه کنونی عراق می باشد، دست نیابد، به جنگ ادامه دهد. بنابراین با توجه با اینکه دست یا بی رژیم به این اهداف جاه طلبانه حداقل در وضعیت کنونی امکان پذیر نیست، جنگ ادامه خواهد یافت. انتظار صلح از رژیم جنگ طلب و ارتجاعی جمهوری اسلامی خیالی عبث است. حتی چنانچه رژیم فرضا "بنا به مجموعه عوامل داخلی و بین المللی و تغییراتی که در توازن قوای موجود صورت میگیرد، با "صلح" نیسیز موافقت کند، چیزی جز یک آتش بس برای تجدید قوا و تدارک جنگ دیگر نخواهد بود. چنین "صلحی" نمی تواند انبوه فشارهایی را که بردوش توده مردم قرار دارد، از میان بردارد. همانگونه که جنگ ارتجاعی،

۱۷ شهریور... از صفحه ۲

ارگان حافظ نظم سرمایه را آشکار نمود. رژیم سفاک و ارتجاعی جمهوری اسلامی تا کنون دهها ۱۷ شهریور آفریده و ارتش همواره به مثابه تکیه گاه اصلی این رژیم در سرکوب خلقهای قهرمان ایران ایفای نقش نموده است. تطهیر و بازسازی ارتش در نظام جمهوری اسلامی نه یک امر بدیع بلکه برخاسته از ماهیت طبقاتی هر حکومت مدافع نظام سرمایه داریست. اشکال حکومتهای بورژوازی، تغییری در ساختار ارگانهای سرکوبگری وجود نخواهند آورد چرا که اساس هر حکومت سرمایه داری، بقا، دستگا، عریض و طویل بوروکراسی و ارتش بمثابه اهرمهای اجرایی و سرکوب است. طبقه کارگرو توده های زحمتکش ایران، با توجه به تجارب گرانبهای که طی ۹ سال حاکمیت الهی ولایت فقیه بدست آورده است، در تحولات انقلابی قریب الوقوع آینده، اجازه نخواهند داد بار دیگر مرتجعین سلطه شوم ارتش را تحت لوای "ملی" و... بر آنها تحمیل کنند. تشکیل ارتش خلق و ارگانهای اقتدار توده ای یگانه رکن اصلی هر حکومت انقلابی و دمکراتیک است و تطهیر و تغییر نام ارتش سرکوبگر شاه و رژیم جمهوری اسلامی فریب آشکار توده هاست. در سالگرد ۱۷ شهریور، با دتنامی جانباختگان میدان زاله راگرامی بداریم و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را شدت بخشیم.

نجات زندانیان سیاسی در گرو گسترش مبارزات توده‌ایست

از صفحه ۱

صمد همچون ارس جار است

صمد به رنگی را با دیدراندیشی و آرمانش و در کلام مسطورا مابی پیرایه اش که تلاء لوتی در ادبیات بالنده ایران شد شناخت.

صمد با درک عمیق از قانونمندیهای جامعه و مناسبات پوسیده حاکم برای ایران، بطرح ایده‌های خود در انطباق با شرایط ویژه‌ای که در بطن آن می‌زیست پرداخت و سرفصلی نو در ادبیات معاصر گشود. ظرافت و دقت او در بیان کلام، که همواره در قالب تمثیلات کودکانه عرضه شده، بی‌انگرسعت نظرونوآوری او در طرح ایده‌هاست.

نقش آفرینان قصه‌هایش، هریک زبان حال وضعیت جامعه می‌گردند و آهنگ بیداری کلامش، خواب از دیده‌های بسته بر می‌گیرد:

دانه برف هنوز سخن تمام نکرده از پای
در می‌آید، درخت هلوی پریار آن دو کودک
زحمتکش روستائی، پس از سالهارنج با بوق
و کرناهی خرافه و در اوچردالت، ضمیمه باغ
آریایی می‌گردد و ماهی سیاه کوچولو، جویبار
تنگ و یاریک رارها می‌کند و با شکستن حصار
بلندسنتها، دیوار عرب و هراس کاذب را در
هم می‌کوبد تا به جمع ۹۹۹ هزار ماهی سیاه دیگر
در دریا بپیوندد. و سرانجام "۲۴ ساعت در
خواب و بیداری"، پسرک داستانش آرزو
می‌کند کاشک "سلسل پشت شیشه و بترین" مال
اومی بود.

و اینهاست جان کلام صمد، اندیشه‌های
صمد که ساده اما صادقانه و بحق استادانه
بیان می‌گردد. آنگاه که هنگامه عمل فرا میرسد
و منافع فلکی‌ها و نابدلها قدم در راه می‌گذارند،
میگوید: "کیف کرده‌ام که آنچه تا یکی دو سال
پیش برای من جز طرح و نقشه چیزی نبود
دارد آغاز میشود و صورت عمل می‌یابد...."
او با به تصویر کشیدن تمامی مظاهرستم و
تعدیلات نظم استثماری حاکم، همواره بر
این نکته تاکید داشت:

"دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات
کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نماح

در صفحه ۱۶

و مبارز در زندان اوین و در سایر سیاهچالهای
رژیم، به مقابله با دژخیمان برخاسته‌اند.
علیرغم اعداها و شکنجه‌ها به مرتجعین
تسلیم نشده‌اند و به مقاومت حماسی و افتخار
آفرین خود ادامه می‌دهند اما نیا دیدیک لحظه
از یاد برد که هر آن تعداد بیشتری از زندانیان
سیاسی در معرض سپرده شدن به جوخه‌های
تیرباران قرار دارند. مرتجعین اسلامی نشان
داده‌اند که از انجام هیچگونه جنایتی روی
گردان نیستند. نجات زندانیان سیاسی از
شکنجه و اعدام و از چنگال دژخیمان در گرو
گسترش مبارزات توده‌ای است. باید مبارزه
علیه سرکوب و اختناق، علیه شکنجه و اعدام
را گسترش داد. باید حمایت بخشهای وسیع
تری از توده‌های مردم را از زندانیان
سیاسی و مبارزات آنان جلب نمود و بیجا
سازمان دادن حرکات اعتراضی به حمایت
از مبارزات زندانیان سیاسی پرداخت. در
این میان هواداران سازمان باید فعالیت
انقلابی خود را در حمایت از زندانیان سیاسی
گسترش دهند. اخبار زندانها را وسیعاً در
میان توده‌ها پخش نمایند، به افشای
جنایات رژیم در زندانها و وضعیت خطرناک زندانیان
سیاسی بپردازند، با یدایین ایده را در میان
توده‌های مردم اشاعه دهند که حمایت از
زندانیان سیاسی، اعتراض به شرایط
زندانها و شکنجه و اعدام و مبارزه برای آزادی
زندانیان سیاسی، گامی در راستای سرنگونی
جمهوری اسلامی و تحقق آزادیهای سیاسی
است. باید مبارزات خانواده‌های زندانیان
سیاسی را در دفاع از فرزندان انقلابی خود
که هم‌اکنون روبه گسترش است، سازماندهی
نمود. با کار تبلیغی و افشاگرانه در میان
خانواده‌هایی که فرزندان نشان اعدام شده یا
در زندانها بسر می‌برند، اعتراضات آنان
علیه وضعیت زندانیان سیاسی را سمت و سو
داد و حرکات اعتراضی آنان را گسترش داد.
گسترش حرکات اعتراضی خانواده‌های
زندانیان سیاسی آن عرصه‌ای است که حمایت
توده‌ای از زندانیان را در من می‌زند و انعکاس
این اعتراضات در میان توده‌ها و افکار عمومی
در صفحه ۱۴

گوش توده‌های مردم برسانند. طی چند ماه اخیر
ملاوه بر زندان اوین، زندانهای گوهردشت،
نرگسار و زندانهای شهرستانها نیز شاهد
اعتصاب غذا یا اشکال دیگر اعتراضی
نقلابیون و مبارزین در بند علیه دژخیمان
جمهوری اسلامی بوده‌اند. هر چه نفرت و
نزار توده‌ها از کمیت افزایش می‌یابد،
هم‌پا با رشد اعتراضات کارگران و زحمتکشان،
رژیم بردمانه سرکوب و اختناق می‌افزاید،
رگانهای سرکوبگر و دستگا‌های پلیسی -
باسوسی خود را گسترش می‌دهد تا توده‌ها را
رعوب سازد و آنان را به تکمیل و دارنماید.
رژیم توام با گسترش جو ترور و وحشت در
نامه، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی را نیز
افزایش داده است. اعدام دهها هزارتن از
نقلابیون برای رژیم کار ساز نبوده، اعمال
کنجه‌های وحشیانه از سوزاندن و مثلثه
ردن، در آوردن چشم زندانیان از حدقه،
شیدن خون زندانیان مقاوم، تحمیل
باعتهای متمادی بیخوابی و گرسنگی و
ویزان کردن از سقف گرفته تا تاجا و زبه زنان
دختران، شکنجه‌های روحی، قیامت ۶۰
رجه و اعدا‌های دسته جمعی، پاسداران
رما به هر آنچه از قساوت و توحش در چنته
اشته اند بکار گرفته‌اند، اوچتهکاری و شقاوت
کومت الله بر روی زمین را به بوته آزمایش
نارده اند اما این جنایات نتوانسته خللی
را راه و ایمان انقلابی زندانیان مقاوم
بجا کند. زندانیان انقلابی و مبارز بیجا
تاومت‌های حماسی خود به این مردگان
ریخ نیش خند می‌زنند، مقاومت می‌کنند و
تجمعین خشمگین و زخم خورده از ناتوانی
و بیخودمی بیچند. بروحیگری خود
افزایند، جوخه‌های اعدام، موزب و شتم‌زندانان،
رش به بندها و سلولها، گرسنگی دادن و
لع ملاقاتها نیز بر سایر شکنجه‌های روحی و
سمی افزوده میشود، تا زندانیان به تسلیم
دار شوند. اما اعتراض دسته جمعی، خودداری
خوردن آنچه بعنوان غذا داده میشود و
تصاب غذا، پاسخ زندانیان مقاوم به این
شیگرهاست. زندانیان سیاسی انقلابی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سازماندهی طبقه کارگر، اصلی ترین وظیفه ماست

از صفحه ۱

پرولتاریا صورت گرفته، بر این امر صافه
گذارده که طبقه کارگر تنها از طریق آگاه شدن به
منافع طبقاتی خود و متشکل گشتن در سازمان
سیاسی طبقاتی خود قادر است نظم کهن را
ویران سازد و پروتاریا را در آن جامعه نوینی را
بنا کند. هم اکنون در مقیاس جهانی بخشی از
پرولتاریا در حال ساختن این جامعه نوین
است. طبقه کارگر ایران نیز بمثابه جزئی
جدائی ناپذیر از ارتش جهانی کارگران، هدف
و رسالتی جز برانداختن نظام سرمایه داری
و استقرار جامعه کمونیستی در برابر خود ندارد.
طبقه کارگر ایران نیز تنها با بفرجام رساندن
انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، و جایگزینی
ساختن مالکیت اجتماعی بجای مالکیت
خصوصی بروسان تولید و مبادله، پایان
بخشیدن به استثمار انسان از انسان و
نابرابریهای اجتماعی و دریک کلام با استقرار
جامعه کمونیستی می تواند به هدف نهائی
خود جامعه عمل پیوشاند. انجام انقلاب
اجتماعی پرولتاریائی اساسی ترین هدفی
است که طبقه کارگر ایران در جهت تحقق آن
مبارزه می کند. اما در ایران شرایط عینی و
ذهنی جامعه، انجام یک رشته تحولات دمکراتیک
را بر تحولات سوسیالیستی مقدم نموده است.
تحولاتی که برای رسیدن هر چه فوری تر
طبقه کارگر به هدف نهائی خود ضروری اند و
علاوه بر طبقه کارگر، اقشار وسیعی از خرد -
بورژوازی نیز در آن سهم و نفع اند. اما
انجام این تحولات دمکراتیک نیز تنها تحت
رهبری طبقه کارگر میسر است. طبقه کارگر
برای هدف والاتری مبارزه میکند که در راست
انقلاب دمکراتیک را به سرانجام پیروزمندش
برساند. بنا بر این طبقه کارگر ایران بعنوان
نخستین گام در راستای دست یابی به اهداف
طبقاتی خود باید خرد بورژوازی شهر و روستا را
به خود ملحق سازد و با رهبری یک انقلاب
دمکراتیک، تحولات دمکراتیک را به انجام
رساند و شرایط را برای گذار به سوسیالیسم و
کمونیسم تسهیل نماید.

شرایطی که امروز تحت حاکمیت
جمهوری اسلامی بر کارگران و توده های
زحمتکش تحمیل شده است، جنگ، بیکاری،
گرسنگی استثمار و وحشیانه، عدم تامین حداقل
معیشت و سرکوب و اختناق عنان گسیخته

جای خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر
یعنی نظام کمونیستی می سپارد. روندا یین
تحولات اجتماعی اکنون مدتهاست که در
مقیاس جهانی آغاز گشته است. طبقه کارگر
بعنوان حامل تاریخی این تحولات، رسالت
دیگر گونیهای عظیم عصر ما را در جهت برانداختن
نظم استثمار و استثمارگران سرمایه داری و
ایجاد جامعه نوین کمونیستی که از هر گونه
استثمار مبرا باشد، بر عهده دارد. نظام
سرمایه داری توأم با ایجاد پیش شرطهای
مادی و اقتصادی لازم برای تحول جامعه
نظامی عالیتر، مدام با تجمع هر چه بیشتر
کارگران و موسسات تولیدی و صنایع و متشکل
ساختن آنان، حامل تاریخی این تحولات را
رشد داده است. طبقه کارگر که رسالت
انجام این تحولات را بر عهده دارد، در مبارزه
علیه طبقه سرمایه دار و نظم سرمایه داری مراحل
مختلفی از رشد و تکامل را از سر گذرانده است.
خود نظام سرمایه داری و شرایط زیست و کار
یکسانی که برای کارگران ایجاد نموده است،
پیوسته آنها را بسوی تشکل سوق داده و هر
تقابل کارگران با سرمایه داران به ارتقاء
سطح آگاهی کارگران انجامیده است.
مبارزات آنان علیه بورژوازی از تضاد ممت
پراکنده میان کارگران با عناصر منفرد طبقه
سرمایه دار به اشکال عالیتری تکامل یافته
است. هر چند طبقه کارگر در مبارزات روزمره و
خودانگیز خود علیه سرمایه داران در جهت
دست یابی به اهداف فوری و اقتصادی خود
به پیروزیهای بر طبقه سرمایه دار دست یابد،
اما این مبارزات خود انگیزه در عین ضروری
بودن برای رشد آگاهی کارگران، ارتقاء تشکل
یابی آنان و بهبود شرایط کار و زندگی شان فی
نفسه نمی توانند به سرنگونی بورژوازی بیا
نجامند. ما دام که طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی
دست نیافته باشد، ما دام که مبارزات روزمره
و خود انگیزه کارگران با شعور سیاسی طبقاتی
پیوند نخورد، ما دام که پرولتاریا در مبارزه علیه
طبقات سرمایه دار خود را بصورت یک حزب
سیاسی متمایز از احزاب تمام طبقات دیگر
متشکل نکرده باشد، نمی تواند بمثابه یک
طبقه با صف و سیاست مستقل خود انقلاب
اجتماعی و انقلاب طبقات را به سرانجام برساند.
روند تحولاتی که در مقیاس جهانی تحت رهبری

حاکم برجایه، سرنگونی رژیم حاکم را به امر
میرم تبدیل نموده، پایان بخشیدن به ای
مصائب درگرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
برقراری یک حکومت دمکراتیک تحت رهبر
طبقه کارگر ایران است. اما طبقه کارگر ایران
زمانی میتواند با سرنگونی جمهوری اسلامی
قدرت سیاسی را به چنگ آورد و در راستا
دست یابی به اهداف نهائی خود گام بردارد
که به آگاهی طبقاتی دست یافته باشد و
صف و سیاست مستقل خود در انقلاب شرکت
نماید. اگر در قیام بهمن، ضعف آگاهی و تشکل
طبقه کارگر سبب شد مردم تعیین اسلامی با طری
شعارهای کاذب، مبارزات کارگران و توده
های زحمتکش را به کجراه کشاند و حاکمیت
سرمایه را تداوم بخشند، در برآمدهای توده
آینده، طبقه کارگر زمانی میتواند مهر خود را بر
جنبش بکوبد و رهبری خود را بر جنبش توده
اعمال نماید که به مثابه یک طبقه متحد و متشکل
در پیشاپیش توده های زحمتکش شهر و روستا
در انقلاب شرکت کند و مبارزه طبقاتی
آگاهانه و هدفمند خود را علیه طبقات ارتجاع
به پیش برد. شرایط امروز حاکم برجایه
ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
انجام یک رشته تحولات دمکراتیک، سازماندهی
و تشکل طبقه کارگر ایران را به امری میرم وجد
تبدیل نموده است. اساسی ترین وظیفه ای
سازمان ما بمثابه یک سازمان مارکسیست
لنینیست که از منافع طبقه کارگر دفاع می کند
بر عهده دارد، آگاهی، تشکل و رهبری مبارز
طبقاتی کارگران است و شرایط کنونی حاکم
برجایه ایجاب می کند که ما فعالیت خود
در زمینه آگاهی و تشکل طبقه کارگر گسترده
دهیم. ما بمثابه مظهر آگاهی و وجدان بیدار طبقه
کارگر باید در شرایط کنونی برای بعدا فعالیت
خود در میان طبقه کارگر بیا فرایم، ما بای
آگاهی سوسیالیستی را به میان کارگر
ببریم، کارگران را به منافع طبقاتی شان آگاه
سازیم، در پیوند تنگاتنگ با طبقه کارگر
مبارزه طبقاتی کارگران را در تمام وجوه
سازماندهی، نمائیم، سیاسی و اقمی تمام
طبقات و احزاب و سازمانهای غیر پرولتاری
در برابر کارگران عریان سازیم و طبقه کارگر
برای شرکت در نبردهای سهمگین طبقاتی
کسب قدرت سیاسی آماده سازیم. اما ای
امر چگونه امکان پذیر است؟

همانگونه که اشاره کردیم ما زمانی قادر

فعالیت مبارزاتی خودباید شبکه مخفی از کارگزارانی را که از سطح آگاهی بالایی نسبت به سایر کارگران برخوردارند و مورد اعتماد کارگران هستند در پیرامون خود ایجاد نمایند. قشر نسبتاً آگاه کارگران که هنوز الزاماً "مدافع خط مشی سازمان نیستند، با کارآگاهان هگرنه رفقای مدافع خط مشی سازمان می‌توانند به درجه‌ای از آگاهی و تجربه مبارزاتی دست یابند که در پیرویه در هسته‌های سرخ سازماندهی شوند و از سوی دیگر در ارتباط با این دسته از کارگران، هسته سرخ می‌تواند ارتباط خود را با توده عوسیعتری از کارگران حفظ کند به روحیات، مسائل مبرم و زمینه‌های حرکت کارگران آشنائی پیدا کند. به کلیه امور جاری هر کارخانه احاطه پیدا کند و حرکت خود را متناسب با این عوامل تنظیم نماید. اما هسته‌های سرخ چگونه باید مرتباً تبلیغ، ترویج و سازماندهی مبارزات کارگران را به پیش برند و در شرایط خفقان آمیز کنونی حاکم بر جامعه، مبارزین پیشرو و فعال خواستها و مطالبات کارگران باشند، با توده وسیع کارگران ارتباط داشته باشند و در عین حال ادامه کاری خود را حفظ کنند، این بحث را در شماره‌های آینده ادامه خواهیم داد.



مرحله تدارک نیروهای انقلاب برای قیام است که اساس آن سازماندهی توده‌های طبقه کارگر است. این سازماندهی محور تدارک قیام در مرحله کنونیست. منطبق بر این مرحله اعتلاء جنبش که محدود و کم‌دامنه است، شکل سازماندهی نیز تعیین می‌گردد و از اینرو کمیته‌های کارخانه بعنوان شکل مناسب سازماندهی طبقه کارگر عنوان شده است که توأم با اعتلاء هرچه بیشتر جنبش به کمیته‌های اعتصاب تحول خواهند یافت. وجه نظامی قیام نیز هرچه دامنه اعتلاء گسترده‌تر گردد، اولویت خواهد یافت. بنابراین این مادام که مسئله اعتصاب عمومی سیاسی و قیام در دستور کار قرار دارد و تدارک برای آنها یک امر حیاتی است، ما باید به تدارک سیاسی و نظامی نیز بپردازیم، اما شکل مشخص این تدارک با توجه به مراحل مختلف اعتلاء متفاوت خواهد بود و تا کتیکهای مبارزاتی و شکل‌های سازمانی با توجه به این مراحل تغییر می‌کنند.

اعتصابات و مبارزات کارگران این واحدها حتی به فلج شدن رژیم می‌انجامد. در این زمینه کافی است نقش و اهمیت اعتصاب کارگران صنایع نفت در قیام بهمن ۵۷ و تا شیران بروضعیت رژیم شاه را به خاطر آوریم. بنا بر این شرط اولیه گسترش نفوذ سازمان در درون طبقه کارگر گسترش هسته‌های سرخ در کارخانه‌ها بویژه در واحدهای بزرگ صنعتی است. در توضیح عمومی چگونگی پیشبرد وظایف هسته‌های سرخ به‌مثابه سنگ بنای سازمان سیاسی طبقاتی پرولتاریا در میان کارگران باید بر این مسئله تاکید کنیم که آگاهی و شکل کارگران بدون شرکت همه جانبه و فعال در مبارزات آنان ممکن نیست. رفقای مدافع خط مشی سازمان که در هسته‌های سرخ متشکل شده اند باید در مبارزات کارگران فعالانند و شرکت کنند، اعتراضات آنان را سمت و سو دهند و مبارزات کارگران را سازماندهی و رهبری کنند. کارگران در برخورد به هر یک از مسائل مشخص جامعه، با محک زدن صحت ایده‌ها و خط مشی سازمان اعتماد عمیق تری به درستی ایده‌های سوسیالیستی و به درستی خط مشی سازمان می‌یابند و این روند آگاهی و بیداری کارگران باید در خدمت سازماندهی آنان قرار بگیرد. تنها در این صورت است که می‌توان از رهبری واقعی مبارزات کارگران سخن گفت. هسته‌های سرخ برای گسترش

تا کتیک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام را به مثابه اساسی ترین تاکتیکهای این دوران تعیین نموده است. لذا تدارک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در دستور کار قرار دارد، و در این راستا ضرورت کمیته‌های اعتصاب و جوخه‌های رزمی همچنان بقوت خود باقی است. اما از اینجا این نتیجه بدست نمی‌آید که در سراسر دوران انقلابی و در مراحل مختلف اعتلاء جنبش، باید شعار واحدی عنوان کرد، و به تاکتیکها و شکل‌های سازماندهی واحدی متوسل گردید. در سراسر دوران انقلابی، مراحل مختلفی از اعتلاء جنبش وجود دارد و یکی از اشکال مبارزه توده‌ای عمده است. باید منطبق با این شکل مبارزه، تاکتیک اتخاذ نمود و شکل سازماندهی را مشخص ساخت. این تاکتیکها و این اشکال سازماندهی در راستای تاکتیکهای اساسی این دوران اتخاذ می‌گردند. هم‌اکنون در جامعه ما یک دوران انقلابی حاکم است، با این وجود اعتلاء بسیار محدود و کم‌دامنه است. وظیفه اساسی ما در این

سازماندهی طبقه کارگر، اصلی ترین وظیفه ماست

از صفحه ۶
و اهمیت بود به وظایف خود در زمینه آگاهی، شکل و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران عمل می‌کند فعالیت خود را در میان کارگران سترش دهیم و پیوند تنگ با طبقه کارگر داشته باشیم در این راستا ضروری است که بل از هر چیز واحدهای پایه‌ای سازمان را در میان کارگران مستحکم کنیم و از این طریق فعالیت آگاهانه و مرتب طبقه کارگر را به پیش بریم. هسته‌های سرخ واحدهای پایه‌ای مالیت سازمان در میان کارگران هستند که طریق گسترش آنها در کارخانه‌ها و محلات رگ‌نشین امری بسیار تبلیغ و ترویج و سازماندهی کارگران تحقق می‌یابد. این دسته‌ها بویژه باید در واحدهای صنعتی بزرگ به لحاظ اقتصادی استراتژیک گسترش یابند زیرا کارگران این واحدها بدلیل شتن سابقه مبارزاتی و آگاهی نسبی، زمینه شکل پذیری بیشتری نسبت به سایر رگ‌ها دارند و در صورت به اعتصاب کشیده شدن این دسته از کارخانه‌ها و موسسات تصادفی از قبیل صنعت نفت، ذوب آهن، نایع نظامی، ماشین‌سازها و برق‌شرای نهایی تصادفی رژیم قطع خواهد شد و گسترش

پاسخ به سؤالات

از صفحه ۱۹

دبی جنبش، یک مجموعه تاکتیک‌های سه‌باشیات اتخاذ کند که در یک دوران سا " تغییر نمی‌کنند و منشی عمومی سیاسی مان را در این دوران تشکیل می‌دهند. نیکهای روزمره نیز که مداوماً " تغییر کنند در راستای این مجموعه تاکتیک‌های سی قرار دارند و اتخاذ می‌گردند. بنا بر این سازمان ما با ارزیابی دوران می‌توانیم یک دوران انقلابی و ضرورت بل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی



چگونه باید به جنک خاتمه داد

کارگران! دهقانان! سربازان! روشنفکران انقلابی!

در حالیکه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق هفت سال تمام راپشت سر می گذارد و وارد هشتمین سال آغاز خود می شود، بار دیگر رژیم های حاکم بر ایران و عراق بر دامنه حملات و تعرضات نظامی خود افزوده اند و بمباران و گلوله باران شهرها و روستا های دوکشور را شدت بخشیده اند. رژیم ارتجاعی و جنک طلب جمهوری اسلامی که برخلاف خواست و اراده توده های زحمتکش مردم ایران و مخالفت افکار عمومی جهان، همچنان بر دامنه جنگ اصرار می ورزد، فعالیت های جنگ طلبانه خود را تشدید نموده و رژیم عراق نیز با ردیگر بمباران شهرهای ایران و کشتار مردم بی دفاع را از سر گرفته و هر روز گروهی دیگر از توده های مردم ایران را به خاک و خون می کشاند.

همه چیز حاکی از ادامه جنگ، با تمام نتایج مخرب و ویرانگر آنست. گویا مصائب و فاجایع عظیمی که این جنگ طی هفت سال به بار آورده است، کافی نیست. کشتار صدها هزار تن انسانی که طی جنگ کشته و معلول شده اند، خانه خرابی و آوارگی میلیونها انسان دیگر، نابودی میلیاردها دلار ثروت های اجتماعی و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، این همه مصائب، تا بیانات ددمنشانه مرتجعین را ارضا نکرده است، آنها در پی آفرینش فاجایع دیگر اند.

اکثریت عظیم مردم دوکشور ایران و عراق، هفت سال تمام را با دلهره و اضطراب گذرانده اند. هزاران هزار خانوادگی که فرزندان و عزیزان شان در جبهه های جنگ بسر می برند، هر لحظه زندگی شان با تشویش و اضطراب گذشته است. بمباران و توپ باران مداوم شهرها و روستا های آن، مردم را راحت نگذاشته است. انبوه کثیری از مردم دوکشور، سوگواران زدن پدران و فرزندان خود هستند. صدها هزار خانواده، داغدار هزاران هزار کودک، بی سرپرست شده اند، اما هنوز عطش سیری ناپذیر جنگ طلبان خون آشام فروکش نکرده و باز هم بر دامنه جنگ اصرار می ورزند.

تداوم جنگ، شرایط مادی و معیشتی توده های مردم را پیوسته وخیم تر و دشوارتر نموده است. هزینه های کلان جنگ بردوش مردم قرار گرفته است. استثمای کارگران بنحوی سابقه ای تشدید شده است. تعداد کثیری از کارگران در نتیجه ادامه جنگ و از هم گسیختگی اقتصادی بیکار گشته اند. ما محتاج اولیه مردم بشدت کمیاب شده، قیمت کالاها هر روز افزایش می یابد و خلاصه کلام فقر و فلاکت سایه شوم خود را در همه جا گسترده است، اما مرتجعین سودای ادامه جنگ را در سر میپورانند. در حالیکه ادامه جنگ این همه فشار مادی و معنوی را به توده های مردم ایران و عراق وارد آورده است، سرمایه داران از قبل ادامه جنگ، سودهای کلان و هنگفتی به جیب زده و ثروت های افسانه ای اندوخته اند. نه فقط سرمایه داران دوکشور در حال جنگ، بلکه دول امپریالیست و انحصارات بین المللی نیز منافعی کلانی عاید خود ساخته اند. آنها با زار پرور و نقی برای فروش سلاحهای مرگ آور خود یا فته اند و طی چند سال گذشته میلیاردها دلار سلاح به رژیم های حاکم بر ایران و عراق و دیگر رژیم های ارتجاعی منطقه فروخته اند. آنها در نتیجه ادامه جنگ، بر دامنه مذاکلات سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه افزوده اند و هم اکنون خلیج فارس را به جولانگاه ناوهای جنگی خود تبدیل کرده اند.

همه این حقایق، ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی جنگ را در برابر همگان آشکار نموده و نشان داده است که این جنگ از جمیع جهات به زیان توده های مردم ایران و عراق و به نفع سرمایه داران و امپریالیستهاست. از همین روست کسه توده های زحمتکش مردم خاورمیانه یا یافتن جنگ اند، اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در جهت مقاصد جاه طلبانه، توسعه طلبانه و سودگرایانه خود همچنان بر دامنه جنگ اصرار می ورزد.

تجربه هفت سال ادامه جنگ به همه نشان داده است که جنگ و کشتار جزئی جدائی ناپذیر از رژیم جمهوری اسلامی و موجودیت آنست. جمهوری اسلامی رژیم جنگ طلب و ارتجاعی است. تا زمانی که این رژیم، قدرت را در دست داشته باشد، جنگ و کشتار هم ادامه خواهد یافت.

تنها راه انقلابی پایان دادن به جنگ و دست یابی به صلح دمکراتیک، ابتکار انقلابی توده های مردم ایران، تشدید مبارزه علیه رژیم و سرنگونی آنست.

کارگران! سربازان! زحمتکشان سراسر ایران!

هیچ معجزه ای در کار نیست. کلید حل معضل جنگ، پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به صلح دمکراتیک در دست شماست. در کمپته های کارخانه و کمپته های سربازان متشکل شوید! مبارزه خود را بشکل سازمان یافته علیه رژیم شدت بخشید!

تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، می توان به جنگ خاتمه داد و از شر تمام مصائب اجتماعی که این رژیم به بار آورده است نجات یافت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

شهریور ماه ۱۳۶۶

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

از صفحه ۱

همانگونه که در این بند برنامه سازمان مده است، اصلی ترین مشخصه این شیوه تولید کالای مینتی بر روابط تولید بر پایه داریست. " این بدان معناست که در ایران نیز همچون تمام کشورهای سرمایه - اری، تولید کالای، " شکل کالای محصول اری - یا صورت ارزشی کالا " مسلط است و محصولات نه برای مصارف شخصی بلکه برای فروش در بازار تولید می گردند. در این امر همه چیز از ساده ترین و کم ارزش ترین محصولات گرفته تا بزرگترین و پیچیده ترین، در بازار تولید می شود. یک محصول از هنگامی که صورت کالای پیدا میکند به کالای تبدیل میگردد که برای نیازمندیهای شخصی بلکه برای فروش در بازار تولید شود. اساساً پیش از آنکه تولید کالای پدید آید، محصولات برای فروش در بازار بلکه برای رفاه یا زینتیهای شخصی، تولید میشوند. بنابراین محصولات به کالای تبدیل نمیشوند. چنین و خصوصیت محصولات در دوران نظام سرمایه داری نخستین و بهنگامیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود داشت، با ارزش آیدگی کمون اولیه، تولید برای مبادله و فروش، و خلاصه کلام تولید کالای پدید آمد. زمه و پیش شرط پیدایش تولید کالای اولاً لکیت خصوصی بر وسائل تولید و ثانیاً نسیم اجتماعی کار بود. بنا بر این در شیوه جدید داری و فتوالی، تولید کالای پدیدار گشته بود، اما هنوز جنبه عمومی و همگانی سلط بخود نگرفته بود، هنوز همه چیز به کالا تبدیل نشده بود و کار شخصی تولیدکننده، باس کار بود. دهقان، آهنگر، کفاش، مسگر و بگریشه و ران خود کار میکردند و محصول را لیدی نمودند، در یک کلام تولید کالای اولیه وجود داشت. اما برای اینکه تولید کالای ساده به تولید کالای سرمایه داری تبدیل شود، لازم بود که نیروی کار نیز به کالا تبدیل شود یعنی کارگری که فاقد هرگونه سیله تولید است، به ناگزیر نیروی کار سرمایه داری که مالک وسائل تولید است

بفرود. بدین طریق تولید کالای ساده به تولید کالای سرمایه داری تبدیل گردید. بنا بر این در جامعه سرمایه داری تولید کالای مسلط است و بررسی و توضیح این شیوه تولید با کالا آغاز میگردد. " مارکس در " سرمایه " ابتدا ساده ترین، عادی ترین، اساسی ترین و عمومی ترین مناسبات جامعه بورژوازی (کالای) را که میتوان همه روزه و میلیاردها بار مشاهده کرد، تحلیل میکند. تبادل کالا، تحلیل در این ساده ترین پدیده در این " سلول " جامعه بورژوازی، کلیه تضادهای (و همینطور نطفه کلیه تضادهای) جامعه مدرن را مکشوف میسازد. توضیحات بعدی، تکامل (هم رشد و هم حرکت) این تضادها و این جامعه را در یک یک اجزایش از ابتدا تا انتها به ما نشان میدهد. " (درباره مسئله دیالکتیک - لنین)

دروغله نخست، کالا چیزی است که با خواص خود یکی از نیازهای انسانی را بر طرف میسازد. نانی که میخوریم، لباسی که می پوشیم، ابزار و وسائلی که برای تولید بکار می بریم، هر یک مستقیم و غیر مستقیم، یکی از نیازهای انسانی را مرتفع میسازد. سپس کالا چیزی است که نه برای مصرف شخصی بلکه برای فروش در بازار تولید می شود. این دوش شرط باید هر دو وجود داشته باشند تا بتوان بر یک محصول نام کالا نهاد. اینک نانی، لباس، کفش و وسائل تولیدی یکی از نیازهای انسانی را بر آورده می کنند، نشانه دهنده سودمندی و مفید بودنشان است. این مفید بودن و سودمندی است که به آنها ارزش مصرف میدهد، ارزشی که در استعمال یا مصرف تحقق می یابد. اما مگر دیده ایم که مقدار معینی از یک شیئی مفید و سودمند، یا ارزش مصرفی معین با شیئی مفید و سودمند دیگر یعنی ارزش مصرفی دیگری، با هم مبادله می شوند مثلاً " دو کیلو گندم با ده قرص نان و یک متر پارچه با هم مساوی فرض شده و با یکدیگر مبادله می گردند. در اینجا " ارزش مبادله نخست همانند رابطه کمی یا نسبی جلوه میکند که بر طبق آن ارزشهای مصرف از یک نوع با ارزشهای مصرف از نوع دیگر مبادله میشوند. " هنگامیکه کالاها با یکدیگر مساوی فرض شده و با یکدیگر مبادله می گردند، این سوء ال مطرح می گردد که چگونه کالاها می

از حیث کیفیت با یکدیگر متفاوت اند، مساوی دانسته میشوند و معاوضه می گردند. پاسخ این است که قطعاً " باید چیز مشترکی در همه آنها وجود داشته باشد تا کالاها می با کیفیت های مختلف و مقیاس های کمی گوناگون بتوانند معادل و مساوی هم قرار گیرند. " این عامل مشترک نمیتواند یک خاصیت طبیعی معین هندسی، فیزیکی، یا شیمیایی کالاها باشد. خواص طبیعی فقط تا اندازه ای بحساب می آیند که کالاها را سودمندی کنند و با نتیجه ارزش مصرف بوجود می آورند. " پس با یاد این خواص یا عبارت دیگر، ارزش مصرفی کالاها چشم پیوستیم، و هنگامیکه از این ارزش مصرفی چشم پیوستیم تنها چیزی که باقی می ماند این است که همگی محصول کارند. در گندم، نان و پارچه و غیره چیزی که مشترک می باشد این است که برای تولید همه آنها کار صرف شده است. البته نه کار مشخص یا جسم، که تولیدکنندگان کالا بعنوان، کشاورز و نانوایان یافته صرف آنها کرده اند. این کارها با هم متفاوتند. کار کشاورزی که گندم تولید میکند، از نظر کیفی با کار نانوایان، با فایده و غیره تفاوت دارد. این انواع مختلف کار، همان ارزش مصرفی یک کالا را پدید می آورند. و ما هنگامیکه از خصوصیت مشترک کالاها صحبت می کردیم، با چشم پوشی از ارزش مصرفی آنها، در حقیقت، از کار مشخصی که موجب ارزش مصرفی آنهاست، چشم پوشی کرده ایم. با " زائل شدن صفت مفید محصول کار، خاصیت مفید کارهایی که این محصول معرف آنست زائل می گردند و بنا بر این اشکال مختلفه مشخص این کارها " همچون کار کشاورز، نانوایان و با فایده نیز تا پدید می شود و دیگر از هم تمیز داده نمی شوند، بلکه مجموعه آنها به کار همانند و همسان بشری، کارتهی از هرگونه تعیین، کار مجرد تبدیل می گردد. " هرگاه از شکل مشخص فعالیت تولیدی و در نتیجه از صفت مفید کار صرف نظر شود، آن چه باقی می ماند این است که کار، صرف مقداری از نیروی کار بشری است، دوزندگی و با فایده با اینکه فعالیتهای تولیدی کیفی

* جملات بین گیومه ها، نقل از کاپیتال اشمارکس است.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

متفاوتی هستند، هر دو عبارت از مولد مصرف نمودن دماغ، عضلات، اعصاب و دست انسانند و غیره، بدین معنی هر دو کار انسانی بشمار می آیند. اینها فقط دو شکل متفاوت از صرف کار انسانی هستند.

اینک تنها چیزی که باقی می ماند، این است که در همه این کالاها، مقداری کار انسانی همانند و یکنواخت صرف شده است. "اشیاء مزبور از جهت اینکه تبلور این ماده مشترک اجتماعی هستند، ارزش بشمار می آیند" و "ارزش کالا همانا عامل مشترکی است که در رابطه معاضه یا ارزش مبادله ای کالانموده میشود."

بنابراین کالاها، مختلف با این دلیل با یکدیگر مقایسه و مبادله میشوند که محصول کارند و هر یک دارای مقدار معینی کار می باشند و این مقدار معین کار که در هر کالائی قرار گرفته، به آن کالا، ارزش می بخشد. مقدار ارزش هر کالا نیز از طریق مقدار کار صرف شده در آن و به حسب طول زمان، ساعت، روز و هفته و غیره سنجیده میشود. اما نه زمان کاری که تولیدکنندگان، منفرداً "صرف تهیه کالای واحدی نموده اند، بلکه زمان کاری که بطور متوسط لازم است یعنی زمان کار اجتماعی" لازم "زمان کار اجتماعی" لازم، عبارت از زمان کاری است که با موجود بودن شرایط تولید اجتماعی و با حد متوسط اجتماعی مهارت و شدت کار، لازم است تا بتوان ارزش مصرفی را بوجود آورد. "از اینرو ارزش هر کالائی بحسب زمان کار اجتماعی" لازمی که برای تهیه آن صرف شده تعیین میگردد. پس تاکنون روشن شد، کالائی که سراسر جامعه سرمایه داری را احاطه کرده است، دارای ماهیتی دوگانه است، وحدتی است از ارزش مصرفی و ارزش و اینکه ماهیت دوگانه کالاها ماهیت دوگانه کار نهفته در کالا یعنی کار مشخص و کار مجرد توضیح داده میشود. ادامه بحث "ما را بسوی ارزش مبادله به مثابه نحوه بیان ضروری یا مظهر ارزش بساز میگردداند." گفتیم که کالاها در همان حال که اشیاء مصرفی هستند، حامل ارزش اند. آن ها "از آن جهت دارای واقعیت ارزشی

میشوند که مبین وحدت اجتماعی کار انسانی هستند و بنا بر این واقعیت ارزشی آنها - صرفاً "اجتماعی است" یا روشن شدن این مطلب، درک میشود که چرا واقعیت ارزشی کالاها تنها در رابطه اجتماعی کالابه کالا نمیتواند ظاهراً هر گردد. این ارزش اجتماعی، در واقع هنگامی خود را نشان میدهد که کالا به بازار برده شود و با کالاهای دیگر مبادله گردد. در جریان مبادله کالاها یعنی از طریق ارزش مبادله ای است که ارزش کالا آشکار میگردد. "ارزش مبادله ای کالاها شکل بیان ارزش، شکلی است که از طریق آن ارزش هر کالا خود را نشان میدهد: ارزش گندم، پارچه، نان و غیره نمیتوانند مستقیماً بر حسب مدت زمانی که، کار در آنها صرف شده است بیان گردد، بلکه بر حسب کالای دیگری خود را نشان میدهد. همه میدانیم که امروز این وظیفه را پول انجام میدهد و تمام کالاها ارزش خود را در پول بیان می کنند. یعنی پول وسیله ای برای بیان ارزش کالاهاست و نقش معادل را ایفا میکند. بقول مارکس هر کس هر چه نداند این را میداند که "کالاها دارای یک شکل مشترک ارزشند." "این شکل مشترک پول است." بنا بر این لازم است که آغاز پیدایش شکل پول و بدین طریق تکامل شکل ارزش (ارزش مبادله) را "از ساده ترین و پنهان ترین صورتش تا خیره کننده ترین شکل اش یعنی شکل پول تعقیب نمود."

در گذشته های دور یعنی در دوران نظام اشتراکی نخستین، اعضای جامعه محصولات را نه برای فروش بلکه برای مصرف شخصی تولید میکردند. به مرور آنها علاوه بر ما محتاج خود مقداری محصول ما را در نیزی دست آوردند و به معاضه این محصول ما زاد، با محصول اضافی طایفه دیگر پرداختند. هنگامی که مبادله پیدا شد، این مبادله در آغاز از تاقی و تصادفی صورت می گرفت. در آن دوران، هر محصولی مستقیماً با محصول دیگر مبادله میشد. یک گوسفند با یک تیر یا مقصداری گندم با مقدار معینی نمک. این ساده ترین رابطه ارزشی است که طی آن یک کالای معین با کالای دیگری مبادله میگردد. یک گوسفند = یک عدد تیر. این همان شکل ساده یا اتفاقی ارزش است. گوسفند ارزش خود را در تیر بیان میکند و تیر نیز بعنوان وسیله ای برای بیان ارزش گوسفند بکار برده میشود.

ارزش گوسفند، خود را در شکل ارزش نسبی یافته و تیر به چون معادل عمل نموده است "شکل ساده ارزش یک کالای در عین حال شکل کالائی ساده حاصل کار است و نیز بنا بر این تکامل شکل کالائی با تحول شکل ارزش انطباق دارد. یک نگاه سطحی عدم کفایت شکل ساده ارزش را نشان میدهد، زیرا این شکل جنینی با یک سلسله تحولات بگذرد تا به شکل قیمت برسد. "بارش و پیشرفت نیروهای مولده، مبادله نیز رشد نمود دیگر شکل اتفاقی و ساده ارزش، کافی نبود بلکه می با یستی جای خود را به شکل تکامل تر بدهد. به مرور شکل تام یا گسترش یافته ارزش پدید آمد. اکنون دیگری کالانه فقط با یک کالای منفرد بلکه با چند کالای متوازی در رابطه اجتماعی قرار گیرد و مساوی دانسته شود. به عبارت دیگر ارزش یک کالا مثلاً "گوسفند، می تواند در یک سری کالاها بیان شود. در اینجا رابطه تصادفی و اتفاقی از میان می رود و مبادله شکل منظم تری بخود میگیرد. "شکل گسترش یافته ارزش، در واقع، وقتی ظهور میکند که یک حاصل کار مثلاً "دام در مقابل کالاها، مختلف دیگر نه بر سبیل استثنا، بلکه بنا بر عادت مبادله میشود. "شکل تام یا گسترش یافته کالاها، مثلث شکل ساده ارزش، ارزش یک کالا را، ارزش مصرف آن مشخص میسازد. اما با این همه، این شکل ارزش هم جوایگوی پیشرفت مبادله نبود. هر چه مبادله بیشتر شد کسب نقائص این شکل ارزش نیز بیشتر آشکار گردید. نقص اصلی این بود، که یک کالا می با یستی ارزش خود را در تعداد زیادی کالاها یا معادلها، مختلف بیان کند و بدین طریق امر مبادله مشکل میشود. به مرور کالائی که بیشتر مورد نیاز مردم بود همچون نمک، دام پوست و امثالهم آن کالائی شد که تمام کالاها ارزش خود را در این کالایان می کنند معادل ای که در شکل تام یا گسترش یافته وجود داشت، معکوس میشود. همه کالاها ارزش خود را در یک کالای واحد بیان میکنند و کالائی که برای بیان ارزش کالاها، گوناگون بکار می رود، معادلی برای همه کالاها می گردد و نقش معادل عام را ایفا میکند. در اینجا شکل عام ارزش پدید می آید. "این شکل ارزش، همه کالاها را در نوع واحدی از کالایانند پارچه که از مجموع جدا شده است بیان می نماید و بنا بر این ارزش عموم کالاها را بر حسب سنجش

**توضیح و تشریح
برنامه سازمان**

ابتدا پول به کالا تبدیل میشود و سپس دوباره کالاهای پول تبدیل میگردد. پ - ک - پ . یعنی خرید به قصد فروش . در اینجا پول به مثابه سرمایه دوران دارد. پولی که در حرکت خود این گردش را انجام میدهد، به سرمایه تبدیل میشود . اما چگونه ؟ دیدیم که در حالت دوران ساده کالای، پیشه ور کالای خود را میفروشد تا کالای دیگری را بخرد و نیاز خود را برطرف کند، اما در حالت دوم یعنی خرید کالاهای قصد فروش آن یک مسئله مهم و اساسی قرار دارد و آن کسب سود است. روشن است که هیچ آدم عاقلی حاضر نیست وقتش را تلف کند، پولش را بدهد و یک کالا بخرد و آن را بفروشد و دوباره همان مقدار پول را بدست آورد. و فقط در حالی حاضر است پول خود را برای خرید کالای دیگری صرف کند که مقداری پول اضافی بعنوان سود بدست آورد. یعنی او پولش را میدهد و یک کالا میخرد تا از طریق آن بتواند پول بیشتری بدست آورد. بنابراین این پولی که در آغاز می پردازد و پولی که در پایان بدست می آورد، با هم برابر و مساوی نیستند بلکه پولی را که بدست می آورد، پول اول است به اضافه مقداری پول اضافه که فرمول آن چنین است : پ - ک - پ که در اینجا پ بیش از پ است. این فرمول عام سرمایه است. مارکس این بخش اضافه شده به پول اولی را ارزش اضافی می نامد. در اینجا پول دیگر واسطه گردش کالاها نیست بلکه وسیله ای است برای کسب سود و ثروت. از همین جاست که دیگر پول خاصیت ارزش افزائی پیدا میکند و در یک دور بی پایان مدام بر ارزش خود می افزاید. این ارزش خود افزای ارزشی که ارزش اضافی به همراه می آورد سرمایه نامیده میشود. مارکس در این باره میگوید : " بنابراین ارزشی که بدو ریخته شده است نه تنها در دوران حفظ میشود بلکه ضمن گردش، مقدار ارزشی خود را تغییر میدهد. اضافه ارزش بخود می افزاید و یا به عبارت دیگر ارزش افزائی گرد و دوهیمی حرکت آنرا به سرمایه تبدیل میکند. " دارنده پول سرمایه دار میشود و هدف او افزایش روز افزون سرمایه اش می باشد و آنچه برای او

مهم است، سود میباشد.

اکنون این سوال پیش می آید که این اضافه ارزش از کجا پدید می آید؟ دیدیم که سرمایه دار پول داشت، با آن کالا خرید و دوباره آنرا تبدیل به پول کرد. روشن است که پول بخودی خود افزایش نمی یابد. هر آنچه یک سرمایه دار پول را درگا و صندوق خود نگه دارد چیزی به آن افزوده نمی گردد پس باید منشأ این اضافه ارزش را در کالای که میخرد جستجو کرد. برای اینکه دارنده پول ارزش اضافه بدست آورد، باید در بازار کالای پیدا شود که وقتی مصرف میشود به کار می رود، ارزشی بیش از ارزش خود بوجود آورد. این کالا را نیروی کار است. نیروی کار مجموعه توانائی های جسمی و روحی یک فرد است که وقتی یک محصول تولید میکند، آنها را با کار می اندازد. نیروی کار در هر جا معادل عنصر اصلی تولید است، اما تنها در جا معادل سرمایه داری است که به کالای تبدیل میگردد. همانگونه که قبلاً گفتیم، برای اینکه سرمایه دار بتواند این کالا را خریداری کند، دارنده آن یعنی کارگر، باید آزاد باشد که کالای خود را بفروشد. یعنی کارگری که از یکسوا اختیار نیروی کار خود را داشته باشد و از سوی دیگر مالک وسائل تولید نباشد. در اینجا تنها چیزی که کارگر میتواند برای امرار معیشت خود، به بازار عرضه کند، نیروی کار است. در همین جاست که نیروی کار به کالای تبدیل میگردد. کارگر نیروی کارش را به سرمایه دار میفروشد. نیروی کار نیز مانند هر کالای دیگری دارای ارزش است و ارزش آن بحسب مدت زمانی که برای تولید و یا تولید این کالا لازم است، تعیین میگردد. سرمایه دار این کالا را به ارزشی که به حساب زمان کار اجتماعاً لازم یعنی ارزش نگاهداری و حفظ کارگر و خانواده اش تعیین میگردد، میخرد و آنرا در کارخانه مصرف میکند. او وقتی نیروی کار کارگر را خرید، کارگر را به کار و میدارد. در کارخانه استفاده از این نیرو یعنی کار متعلق به اوست " سرمایه دار با خرید نیروی کار، کار را وارد کالای بدیجان عواملی که محصول را تشکیل میدهد، میکند و محصول کار نیز به او تعلق می گیرد. " هدف او این است که کالای تولید کند که ارزشش بالاتر از مجموع ارزش، کالاهای مصرف شده در پروسه تولید باشد، لذا کارگر را و میدارد که بیش از زمان

کاری که جبران کننده ارزش نیروی کار اوست و سرمایه دار آنرا تحت عنوان دستمزد به کارگر میپردازد، کار کند. اگر بفرص ۴ ساعت، زمانی کاری باشد که طی آن ارزش روزانه ۴ نیروی کار کارگر جبران گردد یعنی زمان کار لازم ۴ ساعت باشد، سرمایه دار کارگر را و میدارد که ۸ ساعت کار کند، در نتیجه طی ۴ ساعت دیگر بعنوان زمان کار اضافی، محصول یا اضافه ارزشی می آفریند که سرمایه دار بابت آن چیزی به کارگر نپرداخته و آنرا به جیب میزند. این همان ارزش اضافی است که عاید سرمایه دار میشود و مدام بر حجم سرمایه آن می افزاید. نرخ این اضافه ارزش نیز که " بیان دقیقی است برای تعیین درجه بهره کشی از نیروی کار بوسیله سرمایه دار یا کارگر بوسیله سرمایه دار " رابطه مستقیمی با آن بخش سرمایه دار که سرمایه دار به نیروی کار اختصاص داده است. سرمایه دار، سرمایه خود را به دو بخش تقسیم میکند. بخشی را صرف خرید وسائل تولید یعنی مواد خام، ابزار و وسائل کار و مواد دکمی می نماید. این جزء از سرمایه، ارزش خود را در پروسه تولید تغییر نمی دهد و به تدریج یا یک باره به محصول ساخته شده منتقل میگردد، از اینرو بخش ثابت سرمایه، یا سرمایه ثابت نامیده میشود. اما بخش دیگری از سرمایه خود را صرف خرید نیروی کار می کند که ارزش آن تغییر میکند و در روند تولید به ارزش آن افزوده میگردد. یعنی هم معادل خود را مجدداً تولید میکند و هم چیزی اضافه بر آن، بدین جهت بخش متغیر سرمایه یا سرمایه متغیر نامیده میشود. برای محاسبه نرخ ارزش اضافی که بیان دقیقی برای تعیین درجه استثمار کارگران محسوب می گردد باید نسبت اضافه ارزش را بر همین سرمایه متغیر در نظر گرفت.

کسب ارزش اضافی هدف تولید سرمایه دار است و تولید اضافه ارزش قانون مطلق این شیوه تولید است. از این رو سرمایه دار مدام " در تلاش است که بر میزان ارزش اضافی بیفزاید. او به دو طریق اصلی، این ارزش اضافی را افزایش میدهد، یا از طریق افزایش ساعات کار روزانه کارگر که به آن ارزش اضافی مطلق میگویند. یا از طریق کاهش مدت زمان کار لازم یا به عبارت دیگر کاهش مدت زمانی که برای جبران ارزش نیروی کار ضروری است، که به آن ارزش

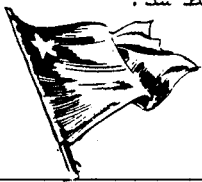
توضیح و تشریح
برنامه سازمان

اضافی نسبی می گویند. سرمایه داران از هر شیوه ای استفاده می کنند، تا بر میزبان استثمار کارگران بیا فزاینده ارزش اضافی بیشتری بدست آورند. در نظام سرمایه داری به این علت که مزد کارگر یعنی ارزش نیروی کار که به حساب پول بیان شده است، پس از آنکه او نیروی کارش را مصرف کرد، در پایان کار روزانه مثلاً ۸ ساعت کار روزانه، پرداخت می شود. چنین تصور می شود که گویا سرمایه دار بهای تمام ۸ ساعت کار را پرداخته و مزد بهای کار است، در حالی که سرمایه دار در ازای تمام ارزشی که کارگر تولید می کند - مزد نمی پردازد بلکه معادل فی المثل ۴ ساعت که جبران کننده ارزش نیروی کار او است - پرداخته است و در ازای ۴ ساعت دیگر چیزی نپرداخته است، به گفته مارکس: "شکل دستمزد هراتری را که مربوط است به تقسیم شدن روزانه کار به کار لازم و اضافه کار، کار پرداخته و نپرداخته را محو می کند. تمام کار ما نندکار پرداخت شده به نظر می رسد." در نظام سرمایه داری مناسبات پولی، کار بدون اجرت، کار پرداخت نشده کارگرو استثمار او را می پوشاند. در این نظام اشکال مختلف پرداخت دستمزد، همچون گاه مزد و گاه مزد و شیوه های مختلف پرداخت دستمزد بزاری در دست سرمایه دار برای تشدید استثمار کارگرانند.

بنا بر این تاکنون کاملاً روشن شده است که ارزش اضافی حاصل کار پرداخت شده کارگر است که سرمایه دار آنرا به جیب می زند. این ارزش اضافی تنها به سرمایه دار صنعتی تعلق نمی گیرد بلکه بین گروههای مختلف استثمارگر از جمله تا جرو بانکار و زمیندار و امثالهم توزیع می شود. برای درک این مسئله مقدمتاً باید در نظر داشت که سرمایه تریک چرخش مداوم است، مراحل متعددی را طی می کند و اشکال گوناگونی خود می گیرد. یک سرمایه دار صنعتی فعالیت خود را با سرمایه پولی آغاز می کند، با این پول، وسائل تولید و نیروی کار خریداری می نماید. و سرمایه پولی به سرمایه مولد تبدیل می گردد. سپس پیوسته تولید آغاز می گردد. با صرف نیروی کار و وسائل تولید، مقداری کالا تولید می شود.

یعنی مجدداً سرمایه شکل اش را تغییر می دهد، و به سرمایه کالایی تبدیل می گردد و بالاخره سرمایه دار، کالای تولید شده را بفروش می رساند و مجدداً پول بدست می آورد. در اینجا نیز سرمایه کالایی به سرمایه پولی تغییر شکل می دهد. این اشکال عملکرد سرمایه صنعتی در مرحله معینی از تکامل اشکال استقراری می یابد و سرمایه تجاری و استقراری از سرمایه صنعتی متمایز می گردند. سرمایه دار صنعتی برای تسریع در فروش کالاهاش و به جریان انداختن مجدد سرمایه که بتواند ارزش اضافی بیشتری را بدست آورد، فروش کالا را به بازگان که سرمایه اش را در این عرصه گردش کالابه جریان انداخته و گذار می کند. سرمایه دار صنعتی کالارابه قیمتی نازل تر از قیمت تولید (سرمایه ثابت + سرمایه متغیر + سود متوسط) به بازگان می فروشد و با بازگان کالارابه قیمت تولید به فروش می رسد و دوماً به التفاوت آنرا که سود متوسط بازگان است به جیب می زند. علاوه بر این سرمایه دار صنعتی برای گسترش تولید و تسریع در سرمایه گذاری، مقداری پول از بانک وام می گیرد و نتیجتاً بخشی از ارزش اضافی را بعنوان بهره به صاحبان سرمایه استقراری می پردازد. پس بهره نیز شکل دیگری از ارزش اضافی است. طبقه کارگر تنها توسط کل طبقه سرمایه دار استثمار نمی شود بلکه ملاکین و زمینداران نیز در استثمار طبقه کارگر سهیم اند. در نظام سرمایه داری چون زمین در دست زمینداران بزرگ متمرکز است، آنها از حق مالکیت خود بر زمین برای باج گرفتن از جامعه و استثمار کارگران استفاده می کنند. مالک و زمیندار، بعنوان بهره مالکانه بخشی از ارزش اضافی را دریافت می کنند. خواه به شکل اجاره، برای ایجاد موهبات صنعتی در زمین و خواه برای کشاورزی. در اینجا سرمایه دار زمین را از زمین دار اجاره می کند، کارگر کشاورزی را به کار و میدارد، و ارزش اضافی بدست می آورد. بخشی از این ارزش اضافی بعنوان سود متوسط به سرمایه دار تعلق می گیرد و بخشی دیگر که ما زاد بر سود متوسط است تحت عنوان بهره مالکانه به مالک واگذار می گردد. بنا بر این روشن می گردد که کارگران نه فقط توسط طبقه سرمایه دار بلکه توسط ملاکین نیز استثمار می شوند. ارزش اضافی که توسط طبقه کارگر آفریده می شود، در وهله نخست توسط سرمایه

دار صنعتی تصاحب می گردد. از طریق اوست که گروههای استثمارگر دیگر همچون بازگان، سود بازگانی، بانکدار، بهره وام، زمیندار بهره مالکانه به چنگ می آورند، و در تصاحب این ارزش اضافی سهیم می شوند. اکنون دیگر بند دوم برنامه سازمان که خصوصیات عام شیوه تولید سرمایه داری در آن فرمول بندی شده است به قدر لزوم تشریح گردید، در این بند گفته شده بود: "شیوه تولید سرمایه داری که وجه مشخصه اصلی آن، تولید کالایی مبتنی بر روابط تولید سرمایه داری است و در آن مهم ترین و اساسی ترین بخش وسائل تولید و مبادله به تعداد قلیلی افراد تعلق دارد، در حالی که اکثریت جمعیت مرکب از پرولترها و نیمه پرولترها بنا به موقعیت اقتصادی خود ناگزیرند بطور مداوم یا فصلی نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند و استثمار شوند و با خود درآمد طبقات ثروتمند را بوجود آورند، با تحولاتی که در آغاز زده دهه چهل در ایران به وقوع پیوست، مسلط شد."



نجات زندانیان سیاسی

از صفحه ۵

جهانیان چهره دژخیمان ارتجاع را رسواتر می سازد. حرکات اعتراضی و اعتصاب غذای مکرر زندانیان سیاسی طی چند ماه گذشته گویای این واقعیت است که زندانیان انقلابی و مبارزان در مقابل سبانه تریسشن شکنجه ها تسلیم نشده و به مقاومت حماسی خود علیه رژیم ادامه می دهند. آنان با اعتراضات و اعتصاب غذای خود، مبارزات جمعی شان، ایمان خلل ناپذیر - شان در مبارزه علیه رژیم را به نمایش گذاشته اند و شکنجه و اعدام را به سرخه گرفته اند. این یک وظیفه انقلابی است که به هر طریق ممکن به حمایت از مبارزات زندانیان سیاسی برخیزیم و از آنها در برابر تریسشن زندانیان سیاسی در گرو تشدید و گسترش مبارزات توده ای است.

رفقا! اعضا، هواداران سازمان!

سازمان برای بشرد و وظائف انقلابی اش

به کمک های مالی شما نیازمند است.

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید.

ارمیان نشریات

* اپورتونیسیم در برخورد به مسئله صلح

مسائل مربوط به جنگ و صلح و شیوه برخورد به این مسائل، همواره یکی از خطوط متمایزکننده جریانات انقلابی از جریانات اپورتونیستی بوده است. در ایران نیز به ویژه با بروز جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق، این مسئله آشکارا خود را نشان داد و صاف بندی اساساً "متما یز بر سر مسئله شیوه برخورد و موضعگیری در قبال این جنگ پیدا رگرید. در نخستین مراحل آغاز جنگ اپورتونیست - رفرمیستهای توده ای - اکثریتی با عنوان نمودن شعار جنگ میهنی و دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در این جنگ، شونیسیم تمام عیار خود را به نمایش گذاشتند، و بر سر مسئله جنگ نیز سرسپردگی خود را به بورژوازی نشان دادند. در مقابل این موضع گیری اپورتونیستی و شونیسیتی در برخورد به مسئله جنگ، جریان انقلابی، ماهیت ارتجاعی جنگ را افشا کرده مبارزه علیه جمهوری - اسلامی ادامه داد. اکنون مدتهاست که صحت ارزیابی ما از ماهیت ارتجاعی جنگ بر همگان آشکار گشته است و شونیسیتها دیگر قادر نیستند با عادلانه خواندن جنگ از سوی جمهوری - اسلامی نقش خود را در حفظ نظم ارتجاعی موجود ایفا کنند. بنا بر این در مرحله کنونی جنگ به شکلی دیگر و در پشت شعار صلح، همان نقش را ایفا می کنند. این موضعی است که امروزه از سوی بخشهایی از بورژوازی اپوزیسیون و اپورتونیست های توده ای - اکثریتی پیش برده می شود.

اکثریتی های جناح کشتگرگه در گذشته یکی از سرسپردگان پروپاقرص جمهوری اسلامی و توجیه گریستهای جنگ طلبانه و ارتجاعی رژیم بوده اند و در جریان نخستین مراحل جنگ با دفاع از جمهوری اسلامی در جنگ، موضعی کاملاً شونیسیتی اتخاذ نمودند. اکنون در پشت شعار صلح همان نقش و وظیفه را بر عهده گرفته اند.

درسی ونهمین شماره نشریه ایمن جریان، اطلاعیه مشترکی تحت عنوان " برای صلح، علیه جنگ " به امضاء حزب دمکرات، سازمان آزادی کار، و این جریان به چاپ رسیده است، که در اولین گام اتحاد عمل های

جبهه رفرمیست، ماهیت این جریانات را در دفاع از حفظ نظم موجود نشان میدهد. بر - خورد به مواضع این اطلاعیه بویژه از آنجهت حائز اهمیت است که نشان میدهد علیرغم تلاش کشتگریها برای کشیدن خط و مرز مصنوعی میان خود با حزب توده، تا چه حد تفکر توده ای در کنه دیدگاه آنها ریشه دار است و در هر زمینه ای که اظهار نظر کنند، همان مشی اپورتونیستی - رفرمیستی را ارائه میدهند. ما قبلاً " بر خورد این جریان را به مسئله جنگ دیده ایم، اما در رابطه با مسئله صلح در این اطلاعیه گفته شده است: " در این ۷ ساله نیز مقاومت و مبارزه مردم ما به اشکال گوناگون و در گوشه و کنار ایران ادامه داشته است. این اعتراضات و مبارزات پراکنده تنها در صورت کانالیزه شدن در یک جریان مشترک عمومی برای صلح و علیه جنگ میتوانند رژیم را در برابر خواست مبرم و عمومی صلح به عقب نشینی وادارند. " در سراسر این اطلاعیه هیچگونه صحبتی از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در میان نیست، بلکه آن چه که تبلیغ میشود تنها صلح از جمهوری - اسلامی است. این دیدگاه، زاده همان تفکر اپورتونیستی است که می کوشد هرگونه نگرش و برخورد طبقاتی و انقلابی به مسائل اجتماعی را در میان توده ها زایل کند. توهم به بورژوازی را در میان آنها دامن بزند و ماهیت طبقاتی جنگ و صلح را بپوشاند.

جنگ بنحولاینفکی با جامعه طبقاتی پیوند دارد. سرمنشاء جنگ، جامعه طبقاتی و اکنون نظام سرمایه داریست. بر افتادن جنگ مستلزم بر افتادن نظام طبقاتی و طبقات ستمرگراست. سرنگونی طبقات - م - گر نیز جز با جنگ طبقاتی میسر نیست. از این رو نمی توان هر جنگی را فی نفسه تأیید نمود یا مردود دانست. به حسب اینکه جنگ ادامه کدام سیاست است و از منافع کدام طبقات و نیروها دفاعی می کند، عادلانه یا غیر عادلانه، انقلابی یا ارتجاعی است. اگر جنگ، ادامه سیاست با وسائل دیگر است، صلح نیز ادامه همان سیاست طبقاتی در وضعیت دیگری از توازن قواست. باید دید که صلح ادامه سیاست کدام طبقه است و در پیس آن چه اهدافی را دنبال می کند. ماهیت ارتجاعی جنگ دولتهای ایران و عراق و سیاستی که به این جنگ انجامید، اکنون دیگر بر همگان آشکار

شده است. بنا بر این دیدن این واقعیت مشکل نیست که صلح مرتجعین ادامه کدام سیاست است و چه اهداف طبقاتی را دنبال می کند. کسی که امروز جای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی برای تحقق یک صلح - دمکراتیک، از مردم میخواهد که رژیم را در برابر خواست صلح به عقب نشینی وادارند یا به عبارت دیگر صلح را از رژیم ارتجاعی جمهوری - اسلامی طلب کنند، در حقیقت مردم را می - فریبد و آنها را به تمکین از سیاست بورژوازی دعوت می کند. گویا بورژوازی حاکم بر ایران که این جنگ ارتجاعی را بر مردم تحمیل نموده است، اساساً " میتواند، صلحی را که مطلوب توده ها است به آنها بدهد. اپورتونیستهای اکثریتی، بهنگامی که جنگ احساسات انقلابی را در میان مردم تشدید نموده و رژیم با بحرانهای عمیقی روبروست، برای سرپوش گذاردن بر ماهیت طبقاتی جنگ و تلاش برای حفظ نظم موجود، شعار صلح را به میان می کشند تا توده های مردم را فریب دهند، تضادهای طبقاتی را تخفیف دهند و آنها را از فکر سرنگونی رژیم منحرف سازند. نفی ضرورت سرنگونی رژیم برای دستیابی به یک صلح دمکراتیک و انکار ضرورت مبارزه برای شکست دولت خودی در جنگ، در حقیقت چیزی نیست جز انکار انقلاب از سوی اپورتونیستهای شونیسیت.

این حقیقتی است که توده های مردم ایران از ادامه جنگ به ستوه آمده و خواستار صلح اند. اپورتونیستهای کوشند، صلح طلبی توده ها را مستمسکی برای پیشبرد سیاستهای فرست طلبانه خود قرار دهند، در حالیکه این احساسات نشانه نفرت توده ها نه فقط از جنگ بلکه از رژیم است، در اینجا وظیفه یک نیروی انقلابی است که این گرایش را در درون توده ها تقویت کند که بدون انقلاب و سرنگونی رژیم، انتظارات آنها از صلح تحقق نخواهد یافت.

لنین در پیرامون این مسئله می نویسد: " تمایل توده ها به طرفداری از صلح اغلب بیانگر آغاز اعتراض، خشم و درک ماهیت ارتجاعی جنگ می باشد. ایمن وظیفه کلیه سوسیال دمکراتهاست که از این تمایل استفاده کنند. آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه چنین احساساتی است با حرارت ترین نقش را بر عهده خواهند

✱ اپورتونیسیم در برخورد به مسئله صلح

اشتباه اولی هیچگاه خلق را با قبول ایمن میده که یک صلح بدون الحاق، بدون ستم به آنها، بدون غارتگری و بدون دربرداشتن طغنه جنگهای جدید بین حکومتهای کنونی و لنگات حاکمه با فقدان یک جنبش انقلابی مکان پذیر است فریب نمی دهند. چنین ریب توده ها صرفاً " به معنای بازیچه " بیپیماسی سرای حکومتهای متخاصم قرار گرفتن و تسهیل کردن نقشه های ضد انقلابی نه است. هر کسی که یک صلح پایدار و مکرراتیک میخواهد، باید از جنگ داخلی علیه حکومتها و بورژوازی حمایت کند. (سوسیالیسم و جنگ - لنین)

بین یک خط مشی انقلابی در قبال مسئله جنگ و صلح است. اپورتونیسیتها از مردم بخواهند که مبارزه خود را بخاطر صلح تشدید کنند، اما تشدید مبارزه بخاطر صلح را در حد به عقب نشینی و داشتن رژیم می بینند. در حالیکه تشدید مبارزه علیه جنگ و بخاطر صلح، بر شرایطی که جنگ ارتجاعی تضادهای اجتماعی را شدت حاد نموده و رژیم را در وضعیت بحرانی و خیمی قرار داده است، هیچ معنایی جز تبدیل جنگ به جنگ داخلی نمی تواند داشته باشد. کسی که در حین جنگ ارتجاعی کنونی، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را انکار کند، انقلاب را انکار نموده است. اپورتونیسیتها باید که با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی مخالفت کنند، و از مردم بخواهند که از رژیم درخواست صلح کنند، چرا که آنها اساساً " با انقلاب مخالفتند. از همین زاویه است که اکثریتی های جناح کشتگر نه فقط در اطلاعیه مشترکشان سیاست اپورتونیسیتی - رفرمیستی خود را آشکارا به نمایش گذاشته اند بلکه علیرغم تمام سیاستهای خائنانه شان با ردیگر نیروهای انقلابی را که شعار اصولی تبدیل جنگ به جنگ داخلی را مطرح می کنند مورد حمله قرار میدهند و همان استدلالهایی را که در گذشته برای فراخواندن نیروهای انقلابی به زیر پرچم جمهوری اسلامی بکار می بردند، به شکلی دیگر عنوان می کنند. از جمله در سه وعشتهمین شماره نشریه ایمن جریان، به این علت که راه کارگرموضع اصولی در قبال مسئله جنگ اتخاذ نموده و شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را مطرح کرده است، مورد حمله و انتقاد قرار می گیرد. آنها با نگرانی

عنوان می کنند که " با این تغییر، پایان جنگ تلویحا " یا صریحا " درگرو سرنگونی رژیم قلمداد می شود. " بدین طریق کاملاً روشن می گردد که مخالفت اکثریتی های جناح کشتگر با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی همانا به این علت است که این شعار را بیان جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک را درگرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میدانند.

✱ حزب توده در تلاش برای علم کردن یک جناح دمکرات و ضد امپریالیست دیگر!

" نامه مردم " ارگان حزب فریب و خیانت به طبقه کارگر و توده های مردم، در صفت و نهمین شماره خود طی مقاله ای با عنوان " آقای رفسنجانی، وقاحت تا کجا " با ردیگر به رسم همیشگی این حزب که در پی یافتن جناحهای خوب و بد، دورانیدیش و کوتاه فکر، ضد امپریالیست، دمکرات و حامی امپریالیسم و ضد دمکرات، در صفوف مرتجعین حاکم بر ایران بوده است، به کشفیات نویسی نا اهل آمده است. در این نوشته، ظاهراً " حزب توده به شکنجه و اختناق در ایران اعتراض نموده و هاشمی رفسنجانی را که سالها بعنوان یار و رفادار امام و پیرو صدیق خط او که در ضد امپریالیست و دمکرات! بودن او جای هیچ گونه شک و شبهه ای نبود، مورد تائید و حمایت حزب توده قرار می گرفت اکنون بعنوان " فریبکار و دروغ پرداز " که حقیقت شکنجه را در ایران انکار نموده است مورد حمله قرار می دهد، اما این تنها ظاهرفرضیه است. واقعیت این است که حزب توده در این نوشته هدف دیگری را دنبال میکند، و در برابر رفسنجانی به منتظری بعنوان کسی که با شکنجه و زندان مخالف است، استناد میکند و میگوید که منتظری گفته است، نباید به زندانی " توهین " شود، یا به او " آزاری برسد " و یا " اینکه به صرف یک اشتباه و یا اظهار مخالفت نمیشود مزاحم مردم شد و یا کسی را بازداشت کرد " و غیره و ذالک، برای کسی که با سبک کار و شیوه برخورد حزب توده به مسائل آشنائی داشته باشد، درک این مسئله دشوار نیست، که استناد به گفتار منتظری در برابر رفسنجانی، آنهم بعنوان کسی که با زندان و شکنجه مخالف است، هدف معینی را دنبال میکند. حزب توده در تلاش است، که من غیر مستقیم منتظری

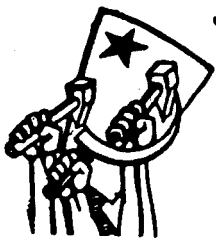
را فردی دمکرات معرفی کند که با سیاست سرکوب و اختناق رژیم مخالف است و از این روزمینه چینی لازم را برای معرفی یک جناح " دورانیدیش " دمکرات و ضد امپریالیست در درون هیئت حاکمه فراهم سازد. ایسی سیاست اپورتونیسیتی و فریب کارانه ایست که پیوسته از سوی حزب توده اعمال شده است، تا توده های مردم را به جناحی از هیئت حاکمه و مرتجعی همچون منتظری متوهم سازد، و مبارزه مردم را در راه سرنگونی کلیت رژیم منحرف نماید، و در هر شرایطی نقش خود را به عنوان پاسدار نظم موجود ایفا نماید. اما این فریبکاریهای حزب توده که با رسوائی های اخیر این حزب و افشای همه جانبه سیاستهای آن بکلی فاش و بر ملا گشته است، دیگر قادر نیست، در میان توده مردم موثر افتد. عموم توده های مردم ایران به تمام اجزاء و جناحهای هیئت حاکمه چون یک کلیت ارتجاعی می نگرند، که همگی در اختناق، شکنجه و سرکوب مردم ایران سهیم بوده و هستند. سیاست سرکوب و اختناق، سیاست همه جناحها و سران جمهوری اسلامی است. منتظری نیز همچون رفسنجانی مرتجعی است که در سرکوب و اختناق در ایران سهیم بوده است و حزب توده قادر نیست، از او، جناح دمکراتی در درون هیئت حاکمه علم کند.

پتک است خون من در دست کارگر
 داس است خون من در دست بزرگر



از صفحه ۲۰

- * عباس کابلی * خسرو مبارکی
- * جواد کارشی * سعید رهبری
- * نادره نوری * علیرضا پیرا قچی
- * علیرضا پناهی * مهدی سمیعی
- * قاسم معروفی * ابوالفضل قزل ایاق
- * ابوبکر آرمان
- * هوشنگ احمدی
- * رشیدیزدان پناه (سمکو)
- * محمدرضا ستوده
- * بیژن جنتی
- * مرتضی خدا مرادی
- * مصطفی شمس الدینی
- * قاسم سید باقری
- * عبدالرضا غفوری
- * عزیز محمد رحیمی
- * اصغر جعفری جزایری
- * بهزاد شهلانی



بازگشائی مدارس و دانشگاهها و ضرورت گسترش مبارزه علیه رژیم

صحنه، همچون...

از صفحه ۵
خشک و ملامت آوری که نتیجه نهائی همه آنها بی خبرماندن کودکان از مسائل حاوی بزرگ و حیاتی محیط زندگی است. " بر همین باور اوقصه‌ها پیش را متعلق به آن دسته از کودکانی که با اتومبیل به مدرسه می آیند نمی دانند و بدینسان نسل نوپای جامعه را به مضامین قلمه‌ها پیش پیوند میزنند و آنها را رهنمود میدهد تا حول وحوش خود را با بصیرتی هر چند محدود از لابلای کلامش دریا بند و بشناسند.

اما این فقط بخشی از طرحها و نقشه های او بود، صمد دستگاه آموزشی و فرهنگی مبتذل و الگوبرداری شده غرب را بی محابا در "گندوکا و در مسائل تربیتی ایران" با چیرگی خاصی به نقد کشید و رسالت و تعهد خود را در این عرصه نیز به ثبوت رساند. بقول شاملو:

" صمد چهره حیرت انگیز تعهد بود. تعهدی که بحق می باید به انصاف غول و هیولا توصیف شود. غول تعهد! هیولای تعهد! صمد سری از این هیولابود "

فقدان صمد در عرصه ادبیات معاصر، بدون شک ضایعه ایست بس اسفبار، اگرچه او را مرگی نیست. آوازه نیوغ صمد سالیان دراز ایست که به فرا سوی مرزها کشیده شده و مرگ او محدود به آخیر جان و آذربایجان و ایران نیست. تمامی رنج دیدگان جهان و کودکان برهنه پای درسوک صمد نشسته اند. صمد منب و مبشر صبح رهایی انسان در بند است. صمد نمونه انسان دوران ساز، صمد همچون ارس جار ایست.



یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۱۸
مداوما " رشته های تولیدی و خدماتی ایبر کشور را در بر می گیرد، بیانگراین مسئله است که طبقه کارگر آفریقای جنوبی با گسترش مبارزات خود می رود تا مبارزات توده های محروم و مستعبد آفریقای جنوبی را علیه رژیم آپارتاید تعمیق بخشد. گسترش مبارزات طبقه کارگر آفریقای جنوبی علیه رژیم حاکم و حمایت توده ای از این مبارزات، ناقوس مرگ رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی را پیر طنین ترساخته است.

دا و طلب ورود به دانشگاهها هستند، در سال تحصیلی جدید حدود ۵۰ درصد همان ظرفیت محدود دانشگاهها به مزدوران و جاسوسان متشکل در ارگانها و نهادها وابسته به رژیم اختصاص یافته است. جوانانی که به دانشگاهها راه می یابند از صافی آنها مختلف تفتیش و جاسوسی عبور داده میشوند و در دانشگاهها، عوامل رژیم تمام قوای خود را بکار میگیرند که از تبدیل دانشگاه به مراکز مبارزه علیه رژیم و سیاستهای ارتجاعی اش جلوگیری کنند. دانشجویان با استفاده از انواع شیوه های تطمیع و تهدید و ارباب به شرکت در جبهه های جنگ وادار میشوند و انجام پروژه های علمی و صنعتی جای خود را به ساخت توپ و خمپاره داده اند. تمامی جامعه در راستای پیشبرد جنگ ویرانگر میلیتاریزه شده و حکومت به مدارس و دانشگاهها نیز از راه مراکز بسیج نیروی انسانی و امکانات مادی برای جبهه ها می نگرد. باید در مدارس و دانشگاهها نیز به مقابله با جنون جنگ طلبی سران رژیم برخاست. با امتناع از شرکت در جبهه ها با بسیج جنگی رژیم را با شکست مواجه ساخت و مبارزه علیه جنگ و اختناق و خفقان حاکم بر مدارس و دانشگاهها را تشدید نمود.

دانش آموزان و دانشجویان مبارز و آگاه!
شرایطی که جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم گردانیده، گسترش مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را ضرورت می بخشد. علیه جوخه فانی که عوامل رژیم بر مدارس و دانشگاهها حاکم کرده اند، به مبارزه برخیزید! سیاستهای بسیج جنگی رژیم، اعزام جباری به جبهه ها و اخذ بی نام کمک به جبهه ها - مقابله نمائید! مدارس و دانشگاهها را ب سنگر افشاکری علیه حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل نمائید و به حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه رژیم برخیزید. در این میان دانش آموزان و دانشجویان هوا داران سازمان با یدیا پخش اعلامیه، شعار نویسی، پخش تراکت و بهر طریق ممکن دیگر بر نامه و شعارهای سازمان را به میان توده ها بپراکنند و در مبارزه علیه رژیم پیشگام باشند.

در آستانه بازگشائی مدارس و دانشگاهها، سایه شوم جنگ و حاکمیت اسلامی در تمامی عرصه های جامعه پهنه گسترده و توده های زحمتکش مردم با فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق دست و پنجه نرم می کنند. در سال تحصیلی جدید، شهریه مدارس و مخارج کمر شکن تحصیل، هزاران تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان را از رفتن به مدرسه محروم ساخته است. صدها تن از کودکان و نوجوانان از ادامه تحصیل باز مانده و ناگزیر نندینوری کارشان را بفروشد تا زندگی خود را تا مین کنند و کمک خرج خانواده شان باشند.

کودکان و نوجوانان دانش آموزان در شرایطی به استقبال بازگشائی مدارس می روند که هزاران دانش آموز طی سالهای گذشته در اثر سیاستهای جنگ طلبانه رژیم و گسیل اجباری دانش آموزان به جبهه ها، یا در عبور از میادین مین تکه تکه شده اند و یا معلول گشته اند و در سال تحصیلی جدید نیز مرتجعین اسلامی دندان تیز کرده اند و بیهوشی از دانش آموزان را به قربانگاه روانه سازند. هر چه بروخامت اوضاع رژیم افزوده میگردد، رژیم بر تلاشهای جنگ طلبانه خود می افزاید و بسیج جنگی را گسترش میدهد، و در این میان کودکان و نوجوانان دانش آموز، بخش عمده ای از قربانیان بسیج جنگی و جنگ ویرانگرند. بنا به اعتراف مسئولین بسیج و آموزش و پرورش بیش از ۵۰ درصد بسیجیان در جبهه ها را دانش آموزان تشکیل میدهند. دبستانها و دبیرستانها به پایگاههای نظامی تبدیل شده، انباشتن ذهن جوانان از خرافات مذهبی و طرح آموزش نظامی اجباری، زمینه چینی توجیه دانش آموزان برای شرکت در جبهه های جنگ است و در این راستا انواع سیاستهای تطمیع گرانه و تهدید و ارباب نیز بکار گرفته میشود. رژیم با گسترش جوخه فانی و سرکوب در مدارس می خواهد امکان هرگونه فعالیت انقلابی دانش آموزان را اعتراض به سیاستهای ارتجاعی اش را سد کند و مزدوران موسوم به امور تربیتی، افراد انجمن های اسلامی و سایر جاسوسان رژیم، مجریان سیاست گسترش خفقان در مدارس هستند.

در دانشگاهها نیز وضعیت به همین منوال است. در حالیکه صدها هزار تن از جوانان



یادداشت‌های سیاسی



☆ "تعزیر حکومتی" مانور دیگر جناح مسلط هیئت حاکمه

اگر به کارنامه جمهوری اسلامی نگاه کنیم، در رژیم می بینیم که این رژیم تنها در برابر ااختن کشتار و جنگ افروزی نیست که از تعداد دوتوانائی شگرفی برخوردار است که عوام فریبی، وارونه جلوه دادن مسائل و تورهای تبلیغاتی عرصه های دیگری هستند. تبحر و استعداد خارق العاده سران رژیم به نمایش می گذارند. تعزیر حکومتی انفروشان یکی از آخرین مواردی است که این راستا قابل تعمق است. اکنون بیش یکماه است که ارگانهای تبلیغاتی رژیم با هوای زیادی درباره تعزیر حکومتی گران و شان و در نتیجه آن گسترش عدالت اجتماعی انداخته اند. پرده اول این نمایش - ورحمکی از جانب خمینی بود که به موجب "به دولت خدمتگذار" اختیار تمام شده که امر بارز با گرانفروشی را به پیش د. موسوی نخست وزیر اعلام کرد از این پس انفروشان تعزیر حکومتی میشوند و محتشمی بیرکشور گفت: "تعزیرات حکومتی حد و زی ندارد و ممکن است تا حد اعدام هم پیش د." علاوه بر ما مورین دولتی، پلیس و بسیج زد را بین زمینه ها بکار گرفته شده اند و پورش کسبه و توزیع کنندگان جزء آغاز شد. حبان تعدادی از میوه فروشی ها، بقالی و ندویج فروشی و چلوکبابی ها مشمول ضوابط نزیرات حکومتی شدند و پس از چند روز سوی رئیس "دولت خدمتگذار" نتایج بن اقدامات را چنین اعلام نمود: "در نتیجه جام تعزیر حکومتی قمیتهای ۲ تا ۴۰ درصد هس یافته اند ۱۰۰۰ واحد صنغی و تولیدی نمول ضوابط تعزیرات حکومتی شده اند و ۵۰ میلیون تومان جریمه در این بطنه از گرانفروشان اخذ شده است." اما بی رغه هیا هوو تبلیغات حکومتیان، هدف یم از این مانور تبلیغاتی از همان ابتدا ای مردم روشن بود. وقتی اکثریت واحدهای بلیدی (با همان ظرفیتی که تولید می کنند) مالکیت یا تحت نظارت دولت است، لاهای اساسی یا توسط دولت وارد میشوند یا توسط تجار وابسته به جناح بازاری توسط

کنند اینطور نیست که یخهایی که بین ما است قابل آب شدن نباشد. (کیهان ۸ شهریور ۶۶) این گفتار رفسنجانی، به مثابه سخنگوی جناح "واقع بین" حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، به بیان ساده تریه معنای ایجساد مناسبات علنی با امپریالیسم آمریکا و پایان جنگ زرگری سران حکومت اسلامی با آنهاست. روند ۹ ساله حاکمیت مرتجعین در ایران که همواره بروج توهمات مذهبی توده های ستم - دیده استوار بوده و با جار و جنجالهای تبلیغاتی و عوام فریبانه "فدا امپریالیستی" توأم بوده است، اکنون مدتهاست که توسط بدان کار برد خود را از دست داده است.

رژیم جمهوری اسلامی که محصور در بحرانهای متعدد و بویژه بحران عمیق اقتصادی است، اکنون موجودیت خود را بیش از هر زمان دیگر در خطر می بیند. تورم، بیکاری، گرانی، هزینه های سرسام آور تسلیحاتی و تدارکاتی جنگ ۷ ساله با عراق و معضلات عدیده ناشی از سیاستهای ارتجاعی این رژیم که تماماً بردوش توده های زحمتکش نهاده شده، بحران موجود را اثر قوی بیشتری بخشیده و در عرصه سیاسی نیز، با توجه به سیاستهای ماجراجویانه و توسعه طلبانه ای که از بدو به قدرت رسیدن دنبال نموده موجب انزوا و آن در سطح بین المللی شده است. مجموعه این شرایط و کشمکش جناحهای مختلف قدرت، رژیم جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا پس از وقفه ای کوتاه که همراه با افشای فروش اسلحه و روابط پنهانی آمریکایی با رژیم بوجود آمده بود، بین بار بصورتی علنی اما غیر مستقیم از سر گرفته شود. در همین رابطه رفسنجانی پیرامون برقراری مجدد رابطه ای همه جانبه، اینگونه به آمریکا رهنمود میدهد:

"با شیوه غلطی که آمریکا عمل می کند و سوءظنی که ما به آمریکا داریم، مشکل است. مثلاً همان روش ارسال قاچاقی آقشای مک فارلین، چرا آن طوری باشد. شما در ایران حافظ منافع دارید. میتوانید هر چه میخواهید به ما بگوئید، از طریق سوئیس بگوئید و جواب آنرا نیز بگیریید، یا از طریق کشورهای دوستی که در منطقه دارید. آنها با ما رابطه دارند. شما میتوانید حرفتان را به ما بزنید و جواب هم از ما بگیرید."

(کیهان اول شهریور ۶۶ مصاحبه با ان. بی. سی. آمریکا)

متعاقب این رهنمود "معقول" و "مطلوب" که از قرار معلوم مورد قبول حضرات امپریالیست

خود دولت سهمیه بندی و توزیع می گردند، وقتی خود رژیم تولید کنندگان داخلی را تشویق می کنند برای کسب ارز، تولیدات مورد نیاز مردم را به خارج صادر کنند و کمبود و گرانی را دامن میزند، وقتی بسیاری از مراکز توزیع دولتی، کالاهای اساسی را دونهی به مردم عرضه می کنند، حملات ما موران دولت خدمتگذار "به چند میوه فروشی و بقالی و بستنی فروشی چگونه میخواهد مشکل گرانی را حل کند؟ به قول خود مردم وقتی تا هشتاد درصد درآمد کارگران و کارمندان و سایر زحمتکشان شهری را اجاره خانه می بلعد خود دولت قیمت کالاهای اساسی را افزایش میدهد دیگر از اینکه قیمت خیار و گوجه فرنگی و ساندویچ یک تومان بالا بیاورند، چه نفعی به مردم میرسد؟ به این ترتیب این مانور تبلیغاتی نیز ماهیت خود را از دست داده. های مردم افشاء کرد، اولاً "در جنگ و جدالهای درونی حکومت، جناح "دولت خدمتگذار" را گرفتن فتوای مبارزه با گرانفروشی از خمینی در مقابل جناح بازار، یک برگ دیگر بر زمین زد، ثانیاً "اخاذی و چپاول از کسبه تحت عنوان تعزیرات حکومتی معسر درآمدی برای رژیم ورشکسته شدونها یتا کل حکومت با این تبلیغات تلاش کرد به مقابله با گسترش اعتراضات توده ای نسبت به گرانی و تورم سردازد. اما گرانی سرسام آور و تورم روبه رشد امری نیست که بتوان با تبلیغ و عوام فریبی بر آن سرپوش گذاشت و از همین رو این مانور تبلیغاتی نیز به سرعت اهداف و ماهیت ارتجاعی را که سران رژیم در ورای آن دنبال می کنند، برملا ساخت.

☆ رفسنجانی با زهم به امپریالیسم آمریکا رهنمود می دهد.

رفسنجانی طی مصاحبه ای با نشریه "تهران تایمز" بار دیگر تمایل خود را به برقراری مناسبات همه جانبه رژیم با امپریالیسم آمریکا اعلام کرد و گفت: "من فکرمی کنم که اگر آمریکایی ها صادق باشند و صادقانه برخورد

یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۱۷

☆ اعتصاب کارگران معادن آفریقای جنوبی، ضربه‌ای دیگر بر پیکر رژیم نژادپرست.

نیز برای به شکست کشاندن اعتصاب کارگران در مقابل آنان به صف آرائی پرداختند. اعتصاب ۴۴ معدن از ۴۶ معدن طلا ذغال سنگ را دربر گرفته بود و تولید در این معادن عملاً فلج شده بود و توده‌های مردم آفریقای جنوبی به حمایت از کارگران اعتصاب برخاسته بودند. در روزهای اولیه اعتصاب آتش گشودن پلیس بر روی کارگران اعتصاب که به آرامی سرود همبستگی میخواندند، روح تعرضی کارگران را بالا برد. شرکت انگلیس امریکن بزرگترین کارفرمای معادن آفریقای جنوبی، با اخراج هزاران کارگر تهدیددها هزار کارگر دیگر به اخراج، تسلاش کرد کارگران را از ادامه اعتصاب بازدارد. شرکت دیگر کارفرمای معادن نیز ۲۸ هزار کارگر اعتصابی را به اخراج تهدید نمودند. کارگران مصمم به ادامه اعتصاب بودند. در هفته‌های دوم و سوم اعتصاب، کارفرمایان برای آنکه تولید در معادن طلا و ذغال سنگ به روال عادی بازگردانند، تعدادی از کارگران اعتصاب شکن را به کار گرفتند اما این امر نیز نتوانست در تصمیم اتحادیه ملای معادن چیان بر ادامه اعتصاب خللی وارد نماید. سرانجام در هشتم شهریورماه در شرایط که اعتصاب سومین هفته خود را پشت سر گذار بود، پس از مذاکرات چند ساعته رهبران اتحادیه ملی معدن چیان با کارفرمایان اعتصاب به پایان رسید. در جریان این اعتصاب، ۱۰ تن از کارگران توسط مزدور رژیم آفریقای جنوبی کشته شدند، ۳۵۰ تن زخمی گشتند، ۳۵۰ تن بازداشت شده و هزار کارگر اخراج شدند. اما ثابت قدمی کارگران در دست یابی به خواسته‌هایشان گسترده‌گی اعتصاب که بیش از ۲۸۰ هزار کارگر ادیب‌بی گرفت و خواسته‌های سیاسی طرح شده توسط کارگران، بی‌انگیز شد آگاه همبستگی کارگران آفریقای جنوبی در مبارزه علیه رژیم نژادپرست آن کشور است. اعتصاب گسترده و شکوهمند کارگران معادن طلا و ذغال سنگ آفریقای جنوبی و اعتصابات دیگری در صفحه ۱۶

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی مردم در بحران سیاسی عمیق تری فرو می‌رود و مبارزات توده‌های مردم علیه این رژیم گسترش بیشتری می‌یابد. اعتصاب یک پارچه بیش از دو بیست و هشتاد هزار کارگر معادن طلا و ذغال سنگ این کشور علاوه بر آنکه نمایش اتحاد و همبستگی کارگران معادن این کشور بود، در عین حال حاوی تاثیر ارزنده‌ای در تعمیق مبارزات توده‌های مردم آفریقای جنوبی علیه رژیم نژادپرست حاکم بر آن کشور و سنگین‌تر شدن وزنه کارگری در مبارزات توده‌ای می‌باشد. این اعتصاب به مثابه بزرگترین اعتصاب کارگری در تاریخ آفریقای جنوبی، اواسط مردادماه با فراخوان اتحادیه ملی معدن چیان آغاز گشت. اعتصاب زمانی آغاز شد که مذاکرات رهبران اتحادیه ملی معدن چیان با کارفرمایان معدن بر سر افزایش دستمزدها به میزان ۳۵٪ به شکست انجامیده بود. کارفرمایان در این مذاکرات ۲۲٪ افزایش دستمزد را پذیرفته بودند اما رهبران اتحادیه برای این اعتقاد بودند که کارفرمایان باید دستمزدها را ۳۵٪ افزایش دهند زیرا صنعت معدن در سال گذشته ۶/۵ میلیون رانندگی از سال ۸۵ سود داشته است و این در حالی است که سطح دستمزد کارگران بطرز حیرت آوری پائین است. رهبران اتحادیه ملی معدن چیان همچنین خواهان رفع تبعیض نژادی در معادن بودند و اظهار امیداشتند مبلغ ویژه‌ای که به عنوان اضافه پرداخت جهت خطرات ناشی از کار در معدن به کارگران سفید پوست پرداخت میشود، باید به کارگران سیاه پوست نیز تعلق گیرد. خواست دیگر کارگران اعتصابی، پذیرش روز ۱۶ ژوئن سالگرد مبارزات ضد آپارتاید به عنوان یک روز تعطیل و با حقوق کامل از سوی کارفرمایان بود. در این اعتصاب علاوه بر کارگران عضو اتحادیه ملی معدن چیان ۶۰ هزار کارگر معادن که عضو اتحادیه هم نبودند شرکت کردند. هم‌زمان با آغاز اعتصاب، دولت نژادپرست آفریقای جنوبی و کارفرمایان معادن

واقع شده، رفسنجانی در مصاحبه با نشریه "تهران تایمز" میگوید: "بله یکی دو پیغام تا بحال آورده اند و بعضی از کشورها که با آمریکا در منطقه دوست هستند پیغامهایی را به ما داده اند و پیشنهادهایی را عنوان کرده اند که بیاید مشکلاتتان را حل کنید." (کیهان ۸ شهریور ۶۶) - آنچه روشن است، محتوا و مضمون این پیغامها که "ما دقانه" هم هست و بدون شک "این شروع میشود به ذوب شدن الان وضع اینطور نیست" (همان مصاحبه)، سیاست بدیع و نوظهور جمهوری اسلامی نبوده و سالهاست در پیس پرده و الفاظ و شعارهای دروغین ادامه داشته و اینک که تمامی پرده‌ها کنار رفته و کوس رسوائی این رژیم جنایتکار در تمامی دنیا بصدا درآمده است، گردانندگان دستگاه حاکمه، برای برون رفت از مردابی که آنها را احاطه کرده، خاضعانه از امپریالیسم آمریکا میخواهند که به نجاتشان بشتابد و هیولای خود ساخته‌ای را که سرشان سایه افکنده مهار کنند. در این میان، رفسنجانی که نمونه تیپیک جناح مورد نظر امپریالیست‌هاست، علیرغم فشارهای جناح رقیب، تا حدودی توانسته است که نظر مساعده آنها را بخود جلب نماید و در ربودن گوی سبقت از حریف پیشی جوید. رژیم که نیا زمندی یک پیروزی سیاسی در جنگ و کسب عنوان ژنرال منطقه را از جانب امپریالیست‌ها خواستار میباید، بخوبی واقف است که بدون حمایت همه جانبه آمریکا و متحدان آن راه به جایی نخواهد برد. به همین منظور شولتز وزیر امور خارجه آمریکا نیز در مصاحبه با خبرنگاران عنوان می‌کند: "تماسهای ما با دولت تهران بصورت غیر مستقیم ادامه دارد." قرار صریح سران جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا به داشتن روابط غیر مستقیم، جز زمینه سازی برقراری مناسبات علنی و مستقیم نخواهد بود و این امر اگر چه فی‌الذمه در ماهیت روابط فعلی رژیم با دول امپریالیست تاثیر چندانی ندارد و بالتبع تضادهای درونی رژیم را شدت خواهد بخشید، اما استیصال و درماندگی رژیم را از تحولات قریب الوقوعی که بساط نظم الهی سرمایه را درهم خواهد پیچید بخوبی برملا می‌سازد. قیام ۲۲ بهمن که تجارب ارزنده‌ای را نصیب توده‌ها نمود، بی‌گمان، درس عبرتی برای جمهوری اسلامی نیز شده است!

پاسخ به
سؤالات

از صفحه ۲۰

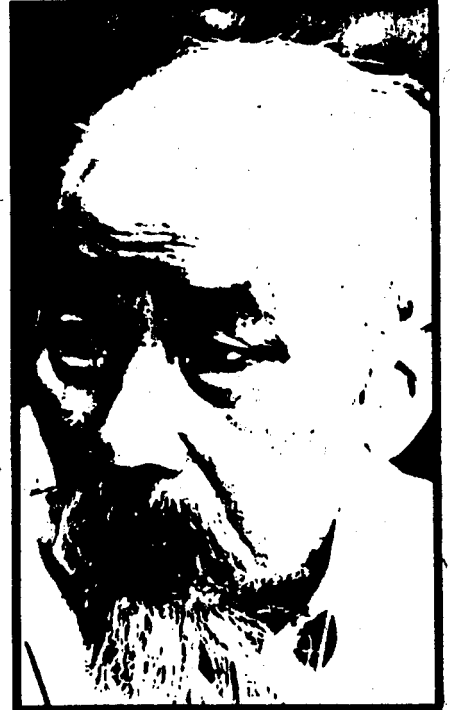
مولبندی به معنای این است که ما جنبش‌ها را رهایی بخش خلقها و ملتها ی تحت ستم اندیکترین متحد خود را میان سه جزء انقلاب جهانی میدانیم؟

جواب: خیر در این فرمولبندی به هیچ وجه سئله تقدم و تاخیر این سه جزء لایتجزای انقلاب جهانی در میان نبوده است، بلکه صحبت از سه جزء لایتجزای یک جریان واحد انقلابی - امپریالیستی در میان است، که نیروهای بیه انقلاب را در مقیاس جهانی تشکیل میدهند. مبنای نظری این سیاست عملی نیز اکنون مکرر در نوشته‌های سازمان مورد بحث را گرفته است. در اینجا یکبار دیگر نیز اجمالا این مسئله اشاره می‌کنیم که سازمان ما بر خلاف کسانی که معتقدند محور و ویژگی تکامل جهانی را مبارزه و رقابت میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم تشکیل می‌دهد و محتوای اصلی عصر کنونی را اردوگاه سوسیالیسم تعیین می‌کند و تضاد اساسی عصر ما تضاد اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم است، و این اعتقاد است، عصری که ما در آن بسر می‌بریم همانا عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. طبقه کارگر حامل سوسیالیسم است رسالت دگرگونی - نای عظیم عصر ما را بر عهده دارد، محتوای این عصر تعیین میکند و تضاد اساسی عصر ما، تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم در وجه عام آن می‌باشد و نه فقط تضاد اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم به مثابه وجه خاص آن. عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بیان چیز دیگری بزمین دووجه تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا نیست، پرولتاریا وجه بالنده این تضاد دو حال سوسیالیسم است در حالیکه بورژوازی وجه بیرنده و روبزوال این تضاد دو پادار نظام سرمایه داریست. مبارزه میان این دو جهت تضاد دو قطب متقابل، خود را در شکل مبارزه میان دوگرایش بزرگ و اساسی جانبدارنغی و ثبات، جانبدارنغو کهنه نشان میدهد. نیرو -

های جانبدار کهنه که از نظام میرنده و در حال زوال سرمایه داری پاداری و دفاع می‌کنند، امپریالیستها و مرتجعین سراسر جهان اند که در برابر تحولات انقلابی جهانی مقاومت می‌کنند، سدی بر سر راه تحولات اجتماعی و تاریخی اند و از نیرویروهای ضد انقلاب جهانی را تشکیل می‌دهند، این یک گرایش اساسی، یک جنبه تضاد است، اما وجه دیگر تضاد را نیروهای جانبدارنغی، جانبدارنغو تشکیل میدهند که در جهت نفی نظم کهنه و ارتجائی گام بر میدارند و با پاداران نظم کهنه در مبارزه اند، این نیروها در جهت سیر بالنده تاریخ، در جهت دگرگونیهای اجتماعی و تاریخی پیکار می‌کنند، از نیرویرو ههای انقلاب جهانی را تشکیل میدهند. اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی - پرولتاریای کشورهای امپریالیستی، و جنبش رهایی بخش خلقها و ملتها ی تحت ستم و سلطه، که همگی در این پیکار علیه امپریالیسم درگیرند و خواستار تحولات انقلابی هستند، به مثابه یک جریان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی، گرایش اساسی دیگر و وجه دیگر این تضاد را تشکیل می‌دهند. مبارزه میان این دوگرایش اساسی متضاد و پند و نیروی بزرگ مخالف است که جهت عمومی تکامل تاریخی بشریت را در عصر کنونی تعیین می‌کند. از این زاویه ما از سه جزء لایتجزای یک جریان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی سخن می‌گوئیم و از آنجائی که سیاست خارجی ما بر مبنای اتحاد با انقلاب بین سراسر جهان استوار می‌باشد، بنا بر این خواستار اتحاد با هر سه جزء این جریان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی هستیم. در اینجا نه بحثی از تقدم و تاخیر در میان است، و نه از نزدیکترین متحد در میان این سه جزء. ما در عین حال، برخلاف کسانی که معتقدند از میان تضادهای این سه جزء، جنبه انقلاب با جنبه ضد انقلاب، تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم برجستگی یافته و رقابت میان این دو تعیین کننده گشته است، برای این اعتقادیم که کانون انقلابات اکنون در کشورهای تحت سلطه است، و تضاد میان امپریالیسم و خلقهای تحت ستم از برجستگی خاصی برخوردار است. امپریالیسم اکنون با یک رشته انقلابات مداوم در کشورهای تحت سلطه روبروست و با

این انقلابات پیوسته تضعیف شده و زوال و فروپاشی آن تسریع شده است، البته وجود اردوگاه سوسیالیسم خود عامل مهمی در پیروزی این انقلابات و رشد و اعتلاء آنها بوده است، بنا بر این امروزه جنبه امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه شکاف برداشته، اینجا سست ترین حلقه در زنجیره جنبه امپریالیستی و کانون انقلابات است و این انقلابات ضریات سهمگینی به امپریالیسم وارد می‌آورند. با این همه و علیرغم تمام نقشی که جنبشهای رهایی بخش خلقها و ملتها ی تحت ستم، در میان این سه جزء جریان انقلابی، علیه امپریالیسم ایفا می‌کنند و بویژه در آنجائی که رهبری این جنبشها در دست پرولتاریا قرار دارد سمت گیری سوسیالیستی دارند و جنبشی که در آغاز متوجه رهایی ملی و تحقق مطالبات دمکراتیک - ضد امپریالیستی است، علیه سرمایه داری تغییر جهت میدهد، با این همه چنین نتیجه ای بدست نمی‌آید، که جنبشهای رهایی بخش خلقها و ملتها ی تحت ستم که در اساس دارای ماهیت سوسیالیستی - دمکراتیکی باشند، نزدیکترین متحدین المللی طبقه کارگر ایرانند. نزدیکترین متحدین المللی طبقه کارگر ایران، پرولتاریای جهانی است. خواه آن بخش پرولترهایی که قدرت سیاسی را به چنگ آورده و در حال ساختمان سوسیالیسم اند و خواه بخش دیگر آن در کشورهای سرمایه داری که در راه انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کنند.

سؤال: سؤال شده است که آیا سازمان هم چنان به تاکتیک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام در دوران کنونی معتقد است و اگر چنین است نظر سازمان در مورد کمیت های اعتصاب و جوخه های رزمی چیست؟
جواب: اصولاً با دیدن نظر داشت که تاکتیکهای مبارزاتی و اشکال سازماندهی همیشه در ارتباط با وضعیت سیاسی مشخص تعیین می‌گردد. سازمان ما، برخلاف دیدگاه و نگرش اپورتونیستی - رفرمیستی که فاقد تاکتیکهای با ثبات می‌باشد و تا کتیکهای خود را از این لحظه تا آن لحظه تعیین می‌کند، برای این اعتقاد است که یک سازمان سیاسی پرولتری باید تاکتیکهای اساسی خود را بحسب دوران های رگودسیاسی یا انقلابی تعیین کند. وطنی هر جزئی مد جنبش باید بر مبنای عمده بودن شکل قانونی یا



دردوازد همین
سالگرد درگذشت
هوشی همین

یاد این کمونیست کبیر،
انترناسیونالیست وفادار به
آرمانهای پرولتری و رزمنده
خستگی ناپذیر را با آموختن از
تمام خصائل عالی کمونیستی
او گرامی بداریم

پاسخ به
سؤالات

سؤال : تعدادی از رفقا سؤال کرده اند که به
توجه با اینکه در فرمولبندی مربوط به سیاست
خارجی برنامه سازمان، مسئله اتحاد با خلقها
جنبش های رهاشی بخش ملل تحت ستم
قبل از کشورهای سوسیالیستی و جنبش
انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه دار
عنوان شده است، آیا در این فرمولبندی مسئله
تقدم و تاخر نیز مورد نظر بوده است و آیا ایبر
در صفحه ۱۹

۱۲ شهریور،

نقطه پایانی توهمات توده ها به رژیم شاه
در صفحه ۲

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر



گرامی باد خاطره رفقای شهید سازمان در شهریورماه، رفقا :

- * یعقوب تقدیری (امیر)
- * پرویز داوری
- * عبدالرضا ایروانی
- * غلامحسین بیگی
- * ایرج سپهری
- * حسن صالحی
- * علی میرشکاری
- * حمیدرضا ما هیگیر
- * علیرضا شاه بابائی
- * انور اعظمی
- * محمود بابائی
- * هاشم بابائی
- * اعظم اسادات روحی آهنگران
- * حسن سعادت
- * طهمورث اکبری
- * جمیل یخچالی
- * احسن وشهریارنا هید
- * محمد مجیدی
- * ناصر سلیمی
- * حمیدرضا مالکی
- * احمد صادقی
- * محمدتقی فرومند (هما یون)
- * بهنام رهبر
- * بهمن رهبر
- * محمدرضا فریدی
- * سعیده کریمان
- * ناصر فتوتی
- * محمد سپاسی

در صفحه ۱۵



صدا
همچون
ارس جار است

در صفحه ۵

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای
دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال
و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر
پست کنند :

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
W- GERMANY

کمک های مالی خود را میتوانید به شماره
حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید .

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules- Ferry
75011- Paris
FRANCE